

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

عنوان :

شناخت پیدا کردن نسبت به نگرش مردان

در مورد خشونت نسبت به زنان

مقدمه

آسیب ناشی از خشونت شوهران از فشارهایی است که بر زنان وارد می شود. نگاهی سریع و گذار به به تاریخ نشان دهنده عظمت آلام و مصائبی است که به واسطه خشونت مردانه ایجاد شده است. اینگونه خشونت در جنگها، شکنجه ها و ارتکاب ضرب و شتم مردان در حق مردان زنان، و کودکان نمود دارد. ضرب و شتم زنان در عین ارزش تلقی شدن در جوامع متداولترین شکل خشونت فیزیکی، خشونت روانی، خشونت اجتماعی، خشونت اقتصادی و خشونت جنسی، برداشتهای خشونت آمیز نسبت به زن بازتابی است از ارزشها و عقاید اعضا اجتماع که اغلب چندین نسل را در بر می گیرد. و محصول سنتها، آداب و رسوم: عقاید مذهبی، قوانین حقوقی و به عبارتی دیگر محصول فرهنگ جامعه است. از عواملی که تبیینهای خشونت مردانه مورد توجه قرار گرفته است. اقتصاد، مذهب، خانواده عوامل شخصی بیولوژیکی می باشد.

الگوهای فرهنگی تاریخی نه تنها خشونت مردان را تحریم نکرده بلکه آن را تشویق نموده است هر چه از نظر فرهنگی خشونت پذیرفته تر باشد و مورد تشویق قرار گیرد در نتیجه این نگرش در مردان برای اعمال خشونت تقویت می شود و نتیجه آن اعمال خشونت توسط مردان در انواع گوناگون علیه زنان می باشد. تا زمانی که فرهنگ جامعه تغییر نکند و نگرش مردان نسبت بر خشونت علیه زنان تغییر نکند پدیده خشونت علیه زنان ادامه خواهد داشت.

متأسفانه در جامعه کنونی ما هنوز خشونت علیه زنان به وسیله آداب و رسوم، نگرشهای سنتی و تفاسیر مذهبی توجیه می شود تا حد زیادی این واقعیت پنهان نگه داشته می شود. حتی خود زنان نیز بر اثر فشارهای سنتی هزاران ساله این واقعیت را به

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

عنوان سرنوشت گریز ناپذیر خود پذیرفته اند و برای بسیاری از زنان این مسئله عادی
تقلی می شود .

بنابراین در درجه اول باید فرهنگ ما تغییر کند و بالتبع آن نگرش افراد نسبت به
خشونت علیه زنان تغییر کند .

در این تحقیق به این سؤال پرداخته شده است که نگرش مردان معلم شاغل شهر
تویسرکان نسبت به خشونت علیه زنان چگونه است ؟

بیان مسئله

پدیده خشونت علیه زنان در خانواده بخشی از مجموعه عناصری است که در جامعه شناسی تحت عنوان رویه تاریک زندگی خانوادگی مورد بحث قرار می گیرد. از واژه تاریک دو مفهوم مستفاد می شود. اول مجموعه عناصری نامطلوب در این نهاد بنیادی جامعه بشری که در مقابل مزایای بی شمار خانواده قرار می گیرند و متأسفانه آنها نیز بی شمارند، به همین علت یک رویه سکه درخشان خانواده را تاریک می کنند. مواردی چون تبعیضهای ناشی از جنسیت بالحاظ کردن جنبه های فیزیولوژیک، بیولوژیک، فرهنگی، اجتماعی شامل بی مهری، پیمان شکنی، مشاجرات مزمن، اعمال خشونت به طرق مختلف من جمله ضرب و شتم فیزیکی زنان در این زمره اند. مفهوم دوم واژه تاریک در سایه قرار گرفتن و دور از دید واقع شدن این پدیده های نامطلوب است. به طور نسبی از خانواده به عنوان حریم مقدس و کانون گرم یاد می شود که پاسخگوی بسیاری از نیازهای اساسی بشر است و شاید به سبب همین ویژگیها « حرمت و تقدس » جنبه های آزار دهنده آن در مقایسه با دیگر معضلات بشری کمتر بیان شده است و در نتیجه کمتر مورد بحث قرار گرفته است.

عوامل گوناگون به خشونت علیه زنان دامن می زند.

بسیاری از بدرفتاریها نه برای مردان و نه برای زنان و نه حتی برای قانون گذاران، بدرفتاری محسوب نمی شود. بلکه حق مرد بر زن به حساب می آید. از جمله اجازه کار زن و تحصیل و ازدواج بیرون رفتن از خانه و ... که چنین نگرشی از عوامل موثر در گسترش بدرفتاری و خشونت علیه زنان می باشد. چرا که بر اساس چنین نگرشی مرد حق دارد که مانع از کار تحصیل رفت و آمد زن با سایرین شود و زن حق مخالفت با

مرد را ندارد چرا که تصمیم گیرنده اصلی مرد خانواده است. هر چه او بگوید باید اجرا شود و اگر به حرفهایش گوش داده نشود و از او امر او سرپیچی شود مرد حق دارد اعمال خشونت کند. و هیچ کس او را از این کار منع نمی کند چرا که از دید دیگران زن مقصر است. زن باعث عصبانیت شوهر شده و مجازات او اشکالی ندارد. چنین نگرشی در طی قرنها به مردان اجازه داده است که بر سونوشت زن حاکم باشند و اگر زن خلاف اراده او رفتار کرد مستحق کتک است و باید آن را متحمل کند و دم بر نیآورد و آبروی شوهر را حفظ کند و به حرفهای شوهر اگر چه ظالمانه باشد گوش دهد. تقویت نگرشهای سوختن و ساختن و تقبیح مقابله زن با شرایط تحمیلی زندگی و نافرمانی در برابر مرد باعث افزایش قدرت مرد و تشویق و تأیید او برای اعمال خشونت می باشد که ریشه این نگرشها را باید در فرهنگ جامعه جستجو کرد. فرهنگها از جمله عواملی هستند که در تقویت این نگرشها مؤثرند.

در این تحقیق به بررسی نگرش مردان نسبت به خشونت علیه زنان پرداخته شده است تا مشخص شود که آیا نگرش مردان جامعه آماری (معلمان) نگرشی خشونت آمیز است یا خیر. به این دلیل جامعه آماری معلمان را در نظر گرفته ایم چرا که معلمان قشر تحصیل کرده جامعه می باشند و انتظار می رود که نگرش آنان نسبت به خشونت نگرشی منفی باشد یا دست کم نگرشی معتدل باشد.

اهمیت موضوع

از آنجا که خانواده هسته اصلی تشکیل دهنده جامعه می باشد و از آنجائی که سلامت و بقاء جامعه بستگی به سلامت و بقاء خانواده دارد. پس محیط خانواده باید محیطی سالم و عاری از خشونت نسبت به زنان و کودکان باشد چرا که زنان پایه و بقای زندگی خانوادگی می باشند و آسیب رساندن به آنان به معنای تقویت پایه خانواده و بالتبع

جامعه خواهد بود خشونت نسبت به زنان ناشی از نگرشهای سنتی و اقتدار گرایانه می باشد و تا زمانی که این پدیده ناشناخته باشد نمی توان به حل خشونت علیه زنان کمک کرد. شناخت و آگاهی نسبت به نگرش مردان درباره خشونت علیه زنان به ما کمک می کند که بفهمیم که آیا هنوز جامعه ما فرهنگ ما ساختار اقتصادی و آموزش و پرورش ما این نگرش را در مردان تقویت می کنند و تأیید می کنند یا این نگرش را تعدیل کرده اند.

هدف از انجام تحقیق

شناخت پیدا کردن نسبت به نگرش مردان در مورد خشونت نسبت به زنان

فایده عملی تحقیق

آگاهی از نگرش مردان در مورد خشونت علیه زنان به ما تصویری از نگرش فرهنگی حاکم بر جامعه می دهد که در واقع نگرش حاصل اعتقادات و ارزشها، آداب و رسوم و عرفهایی هستند از نسلی به نسل دیگر منتقل شده اند. بنابراین با شناخت نگرش مردان در جهت ارائه الگوهای جدید فرهنگی به ایجاد نگرشهای مثبت نسبت به زنان و از بین بردن پدیده خشونت می توان کمک کرد.

فصل دوم

ادبیات موضوع

تاریخچه موضوع در جهان

تاریخچه موضوع در ایران

تحقیقات خارجی

تحقیقات و مطالعات داخلی و نتیجه گیری از مطالعات داخلی

نظریات مربوط به موضوع

چهار چوب نظری

تاریخچه خشونت علیه زنان در جهان

این واقعیت تلخ ریشه در اعماق تاریخ بشریت دارد. تاریخ زندگی انسان گویای آن است که در طی قرون و اعصار متمادی، زنان همواره قربانیان اندیشه «پست نگری» در همه ادوار و در نزد ملل و جوامع مختلف بوده اند و همیشه تلاش بر این بوده است که با انکار نقش محوری زنان در جامعه و ارزیابی نادرست از تواناییها و قابلیت‌های او، با تقسیم کار ناعادلانه و ساختاری، زنان را به سوی مشاغل پست یا درجه دوم سوق دهند. بدون تردید ریشه تمام این تبعیضها و سنتها، عقاید قالبی و پیشداوریهای نادرست را باید در تکوین جوامع اولیه جستجو کرد که متکی بر قاهریت توان جسمی و نوعاً عاری از تفکر و ظرافت و احساس بوده است. بدیهی است که در این روند، زنان با ویژگیهای خاص جسمی، رفتاری و عاطفی از جایگاه چندان مستحکمی برخوردار نبوده‌اند.^۱

تحقیر و کوچک شمردن زن که داستانی دراز دارد، منحصر به منطقه فرهنگ خاص نیست و بسیاری از جوامع پدیده‌سازگار که زن را شری می‌دانند که از بخت بد قابل اجتناب نیست و به همین علت که نمی‌توان از او گذشت مردان می‌کوشند تا حوزه اقتدار ویرا هر چه تنگتر کنند و از زن تصویری معکوس تصویر خود بسازند تا آنجا که مرد، آفریده خداوند و تجسم خیر می‌شود و زن مخلوق شیطان معرفی می‌شود.^۲

در ادوار گذشته همواره این اصل مطرح بوده است که زن موجب شقاوت و بدبختی است و هیچ نقش مثبتی در جامعه ندارد. ارسطو را ناقص می‌دانست و معتقد بود آنجا

که طبیعت از آفریدن مرد ناتوان است ، زن را می آفریند و زنان و بندگان از روی طبیعت ، محکوم به اسارت هستند .

اقوام یهود نیز زن را مایه بدبختی و مصیبت می دانستند و وجود او فقط از آن رو قابل تحمل بود که یگانه منبع تولید سرباز به شمار می رفت . یهودیان قدیم به هنگام تولد دختر شمع روشن نمی کردند و مادری که دختری به دنیا می آورد ، می بایست دو بار غسل کند ، اما پسر که به عهد خود با یهود (که آفریننده تصوّر و خیال قوم یهود بود) می بالید ، همیشه در نماز خود تکرار می کرد : « خدایا ترا سپاسگزارم که مرا زن و کافر نیافریده ای » . در سرتا سر شرق زنان تا پسری نزاده بودند منفور بودند و اگر پسری می زادند ، تا در میدان جنگ کشته نمی شد ، مورد احترام واقع نمی شدند حتی افلاطون که با جدیّت و تهورّ فراوان از ورود زن به هر کاری و از برابری زن و مرد در همه موقیعتها پشتیبانی می کرد ، خدا را شکر می کرد که مرد آفریده شده است .^۱

در شریعت بودا زن موجودی شریر معرفی شده است که برای فاسد ساختن مرد در درون وی نیرویی تعبیه گردیده است و در آیین هندو ، زن ملک افراد مذکر بوده و پس از مرگ شوهر نیز همواره سوزانیده می شده است .^۲

خشنوت علیه زنان به یونان

زن در نظر یونانیها پست ترین موجود به شمار می آمد به طوری که آقای گوستاولوبون فرانسوی در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب به آن اشاره می کند : « یونانیان عموماً زن را موجودی پست می دانستند که تنها برای ادامه نسل و کارهای خانه به درد می خورد

:

()

()

زن در قوانین یونان اصلا از خود اختیار نداشت در کوچکی مطیع پدر و در نوجوانی مطیع شوهر و در بیوگی مطیع پسران و اگر پسری نداشته باشد باید مطیع خویشان باشد یعنی نمی شود اختیارش را به دست خودش واگذار نمود . در قوانین یونان هیچ گونه حق وارثی برای زن منظور نشده است . وی در مورد مظلومیت زن در طول تاریخ و حقوق مدنی زوجین این طور می نویسد : زن به هیچ وجه شریک زندگی مرد محسوب نمی شد چون او را دارای قوای کامل بشری نمی دانستند و بیشتر متفکران یونانی معتقد بودند که زن دارای روح جاوید انسانی نیست و بدین جهت حق ندارد بعد از وفات شوهر زندگی کند .^۱

خشونت علیه زنان در اسپانیا

در جامعه اسپانیایی ها زن به قدری مورد تنفر بود که دست اندرکاران تحریف تورات معنی یهودیان بین المللی آن روز برای رسمی کردن و موجه جلوه دادن آن این سخنان را در تورات به عنوان آیات خداوند همانند دیگر تحریفات نوشتند به طوری که آقای گوستاولوبون فرانسوی آن را در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب در صفحه ۵۰۷ آورده است می نویسد : « نظر تورات نظر نسبت به زن بهتر از نظریه هندیها نیست . از آن جمله در سفر جامعه آمده است : « زن تلختر از مرگ است »^۲

جایگاه زن در میان اعراب (خشونت علیه زنان)

زن در نزد اعراب مانند کالای خرید و فروش می شد و از هر گونه حقوق فردی اجتماعی و حق ارث محروم بود. غالباً از بیم قحطی و احیاناً ترس از آلودگی، دختران خود را در روز اول تولد سر می بریدند و یا از بالای کوه پرتاب می کردند و گاهی در میان آب غرق می کردند. آسف بارترا از همه نظام ازدواج آنان بود که روی هیچ حساب و اساسی نبود مثلاً برای خالی کردن شانه از زیر بار مهریه زنان را اذیت می کردند و چنانکه زنی بر خلاف عفت رفتار می نمود مهریه او تعلق نمی گرفت. خداوند در قرآن کریم در سوره نحل آیات ۶۰ - ۵۸ اینطور وضعیت اعراب را بیان می کند:

« و چون به یکیشان مژده دختر دهند، سیه روی و خشمگین گردد و از شرم این مژده از مردم پنهان می شود که آیا با خواری نگاهش دارد و یا در خاک نهانش کند آگاه باشید که بد داوری می کنند. » آقای گوستاولوبون ضمن تأیید موضوع دخترکشی اعراب می نویسد: « پیش از آمدن اسلام مردها زن را موجودی می دانستند متوسط، میان حیوان و انسان یعنی او را فقط وسیله ای برای پیدایش نسل و خدمتکاری می دانستند. دختردار شدن را برای خود نیک می دانستند، رسم دخترکشی شایع شده بود و دخترها را زنده به گور می کردند.^۱»

بقایای باستان شناسی از ده هزار سال پیش گویای پرستش الهه های زن و نمایانگر این واقعیت است که در جوامع آن روزی زنها از نظر اجتماعی و رفاهی در موقعیتی مساوی زندگی می کردند. از چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح به بعد بود که مردان شروع به پدرسالاری و برتری فروشی با توسل به زور کردند. مردان ادعا می کردند که بزرگ مرد هستند و به همین دلیل منابع و حاصل زحمات دیگران را تصاحب می نمودند. از آن

زمان تاکنون زنها سیر نزولی طی کرده اند . زنها احتمالاً اولین برده ها بودند و با آنکه زنان نخبگان در دولتهای اولیه قدرت زیادی داشتند ، با وجود این تابع مردان هم طبقه خود بودند .^۱

حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح سرزمینهایی که اروپا را تشکیل می دادند بی خدا بودند . خدا مؤنث بود انواع اسطوره های آفرینش بر حول الهه ای می گشت که قدرتمند بود و خداوند مادر علاقه ای به مجازات مخلوقات نداشت . وقتی زنان عهده دار همه امور بودند مردها را کتک نمی زدند و هرگز به ذهنشان نمی رسید که روزی از مردها کتک بخورند اصولاً کتک زدن را درست نمی دانستند . مردان موظف به شکار و ماهیگیری و جمع آوری آذوقه بودند و از حدود و ثغور مرزهایشان در برابر متجاوزین دفاع می کردند مشروط بر اینکه اصل حکومت مادر شاهی را زیر پا نگذارند ، در آن مقطع از تاریخ برای مردان نقشی در آفرینش قایل نبودند . مردها معشوق به شمار می آمدند . مردها اسباب خشنودی زنان بودند . آنها پدر محسوب نمی شدند ، تنها زنان بودند که فرزند می زاییدند مردان قبیله به زنان احترام می گذاشتند و از آنها می ترسیدند و از قوانین مادر شاهی اطاعت می کردند . اما وقتی که مرد از نقش خود در مقاربت جنسی آگاه شد ، نقش مرد به تدریج بالا گرفت و نقش زنان فروکش کرد .^۲

در اسطوره یونانیها الهه همه چیز یک زن بود « اوری نوم » ، او از چائوس برخاست و تصمیم به آفرینش باد شمال گرفت و آن را به میان دستانش مالش داد و از این عمل او مار بزرگی صورت خارجی پیدا کرد . افیون الهه به رقص پرداخت و آنقدر به این کار ادامه داد تا مار به حرکت درآمد تا با او جفت شد در این زمان الهه تخم جهان را بر

زمین گذاشت و در انتظار ماند تا مار روی تخم بخوابد . از این تخم تمام عالم هستی بیرون آمد . در اینجا خدای مار نمایانگر پدر است . این پدر به شکلی که در کتب عهد عتیق آمده است متفاوت است، او آنقدرها مهم نیست . قدرت اندکی دارد در حالیکه زن و شوهر در کوه المپ زندگی می کنند افیون مدعی می شود که جهان او را آفریده و این ادعا به قدری اوری نوم را ناراحت می کند که با پاشنه پا بر فرق سرش می کوبد و او را به غارهای تاریک زیر زمین تبعید می کند .

قرنها بعد نویسندگان عبرانی اسطوره آفرینش خود را ساختند . در اسطوره آنها نیز مار چهره شاخصی است . در اسطوره آنها نیز مار به دست جهووا مجازات می شود . زن در این جا البته حواست . خداوند سختگیر برای او مجازاتی در نظر گرفته بود : اندوه آنها را زیاد می کنم ، باید باردار شوند و با درد بچه بزایند و مردان بر آنها حکومت کنند و برای اطمینان خاطر از اینکه مردان می دانستند که به خاطر وسوسه زن به خوردن میوه ممنوعه به این جهان فرستاده شده اند سطوری به مجازات آدم اضافه کردند « چون به سخن گوش ندادی و از میوه ممنوعه خوردی نفرین و مجازات می شوی و بدین ترتیب ماجرای آدم و حواست مستمسکی شد تا در دنیای غرب و در دنیایی مسیحیت زنان را مورد ظلم و جور قرار بدهند. در این میان زن ذاتاً شیطان معرفی می شود این گونه بود که مقامات کلیسا در روزگاران قدیم خشونت در ازدواج را توصیه می کردند . یکهزار سال بعد از میلاد مسیح ، موضوع مقام و موقعیت زنان یکبار و برای همیشه حل و فصل گردید و این زمانی بود که «گرایتان ژوری» اهل بلونا اولین قانون پردوام و پایای کلیسا را گذاشت. بر اساس این قانون زنان باید از شوهران خود اطلاعات کنند . تصویر خداوند تنها در مردان است و زنها در تصویر خداوند آفریده شده اند . آدم حوا را راهنمایی کرد . از این رو درست این است که زن تحت کنترل مرد قرار گیرد تا با

راهنمایی و هدایت مرد دیگر اقدام به خطا نکند . حکمرانان کلیسا به این نکته توجه نکردند که بسیاری از مطالبی که آنها درس می دادند گفته ها و تعالیم مسیح نبود . آنها روحیه مهر انگیز عیسی را به تدریج به شکل دیگری تفسیر کردند و اصولاً می توان گفت که مسیحیت پایه گذار کتک زدن به زنان شد . در کتابی مربوط به دوران قرون وسطی که هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می شود . «جی . جی کولتون» مورخ با توجه به شرایط موجود توضیح داده است که مرد برای اصلاح زنش را باید کتک بزند .

خشونت علیه زنان در فرانسه

در فرانسه یکی از با نفوذ ترین شخصیتهایی که تا به حال وجود داشته است ناپلئون بناپارت بوده است که قانون مدنی فرانسه را نوشته است . گر چه قانون و مرامنامه مدنی ناپلئون آزادیهای را برای جمعی از محرومان آن زمان در پی داشت ، برای زنان و به ویژه زنان شوهردار محدودیتهایی را قائل گردید . در دوران آریستو کراسی قدیم زنها از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند و تاثیر قابل ملاحظه ای بر شرایط اجتماعی خود داشتند و به موجب قانون حق مالکیت و دارائی داشتند . انقلاب فرانسه (۹۹ - ۱۷۸۹) بر حقوق آنان افزود اما وقتی ناپلئون به قدرت رسید ، شرایطی ایجاد شد که زنان تا قبل از ازدواج در مالکیت پدر و بعد از ازدواج در مالکیت شوهر خود قرار گرفتند . به اعتقاد ناپلئون تنها در سه مورد زن حق داشت از شوهر خود تقاضای طلاق کند . (زناي محصنه، اقدام برای به قتل رساندن همسر ناتوانی جنسی مرد) کتک خوردن زن دلیل کافی برای طلاق نبود . ناپلئون در تعیین حقوق زنان و مردان به تورات اشاره می کند . وقتی کسی

از او پرسید ، این قانون را از کجا آورده ای ؟ ناپلئون به راحتی جواب داد و مگر نشنیده ای که فرشته به زن دستور دارد که از شوهرش اطاعت کند .^۱

خشونت علیه زنان در انگلستان

در واقع تا سده نوزدهم در انگلستان مسئله به این صورت مطرح می شد که مرد تا چه اندازه می تواند زنش را بزند ، نه این که اصلاً مجاز به زدن او هست یا نیست . اصطلاح « قاعده انگشت » (که در زبان انگلیسی به معنای قاعده کلی است) برخاسته از یک رویه قضایی است که به مرد اجازه می داد همسرش را با چوب بزند مشروط بر این که چوب از انگشت شست او ضخیم تر نباشد . تنها در اواخر سده نوزدهم بود که این شکل از ضرب و جرح زنان غیر قانونی اعلام شد .^۲

در عصر روشنگری « جان استورات میل یکی از فیلسوفانی بود که در جانبداری از حقوق زنان مباحث فراوانی را برانگیخت و همچنین مقالاتی را در این زمینه نوشت : « از بدو شکل گیری جوامع انسانی زنان در اسارت مردان بوده اند چه پرشمارند مردان در یک کشور بزرگ که تنها اندکی از جانوران بالاترند کسانی که به کمک قوانین ازدواج در هر لحظه ای می توانند قربانیان خود را انتخاب کنند . هر مرد زنی را پایبند به خود دارد که جز کشتن او هر کاری را بخواهد با او می کند و حتی اگر این کار را هم بکند مجازات سنگین انتظارش را نمی کشد .^۳

:

:

در دهه هفتاد (۱۹۷۰) تنها واکنش مهم دولت درباره مشکل زنان کتک خورده طرح پاره ای اصلاحات قانونی بود که زنان را در برابر خشونت مردان از حمایت بیشتری برخوردار کند و ترک این گونه مردان را برای آنان آسان تر کند . در اواخر دهه هفتاد سه قانون از تصویب گذشت که هر سه به منظور کمک به زنان کتک خورده وضع شده بود: قانون خشونت خانگی و رسیدگی به امور زناشویی در سال ۱۹۷۶، قانون رسیدگی به امور خانگی در سال ۱۹۸۷ و قانون مسکن برای افراد بی خانمان در سال ۱۹۷۷ .^۱

خشونت علیه زنان در آمریکا

اما درباره سرزمین آمریکا که در آن سوی اقیانوسها واقع است چه می توان گفت : در سال ۱۷۷۶ که جان آدامز روی پیش نویس اعلامیه استقلال آمریکا کار می کرد همسرش «ایاگیل آدامز» در نامه ای به او نوشت که امیدوار است شرایط زنان در قانون جدید بهتر از شرایط زنان در انگلستان باشد مردی که دومین رئیس جمهور آمریکا شد این تقاضا را رد کرد . جان آدامز در جواب همسرش نوشت « بستگی به شرایط دارد ، ما بهتر می دانیم که نباید قانون مردانه کشور را لغو کنیم و قوانین آمریکا مبنی بر قوانین عرفی انگلیس شکل گرفت - به گفته بلاک استون نخستین ایالت آمریکا قانون کتک زدن زن را تصویب کرد (۱۸۲۴)

بر طبق این قانون کتک خوردن زن به دست شوهرش را نه تنها اقدامی خلاف قانون نمی داند بلکه آن را مجاز می شمارد قبل از سال ۱۸۷۱ شوهر می توانست بی آنکه مجازات

شود زنش را با چوب کتک بزند . این یکی از حقوقی بود که در جریان عقد ازدواج بر او داده می شد .^۱

تاریخچه خشونت در ایران

پیش از ورود اقوام آریایی به ایران ، اقوام بومی مذهب مادر خدائی داشتند و در نواحی مختلف پرستش الهه مادر رایج بود . اقوام آریایی پس از مهاجرت خود به سوی غرب روش پدر شاهی و به همراه آن مذهب پدر خدایی را در سرزمینهای مفتوحه رواج دادند . اساس خانواده از این دوران به بعد حفظ عائله و حکومت پدر بر خانواده و اطاعت زن و فرزند از شوهر و پدر بود . به اعتراف تاریخ موقعیت زن از حیث اطاعت محض نسبت به شوهر و استقلال داخلی در خانه در دوره مادها ، پارسها و ساسانیان تفاوت چندانی نداشته است . طی این دوران زنان تحت تحکم و زیر دست بوده اند و سران خانواده های پدرسالار در ایران در مورد اعضای خانواده های خود در واقع چون برده داران عمل می کرده اند ، خانواده بر اقتدار پدر یا پدر بزرگ خانواده تشکیل می شد و زن اختیاراتی نسبت به شوهر نداشت . اولاد نیز تابع محض پدر بودند تنها مرد مجاز بود که هر گونه بخواهد دستور بدهد . زن به مثابه سایر اعضای خانواده یعنی کودکان بردگان به اطاعت بدون چون و چرا محکوم بود . مرد حق داشت که زن خود را به مرد دیگری به طور موقت به همسری دهد در اینجا اعتراض زن نسبت به او بی اثر بود .^۱

از ویژگیهای ممیزه خانواده بعد از ورود آریاییها به ایران اقتدار مسلم مرد و قاطعیت حکم او در فیصله امور در خانواده بوده است . بنابراین خانواده از این دوران به بعد

خانوادهٔ پدرسالار بوده است که قدرت اداره خانواده با پدر است. در ایران باستان زن به حکم نظام پدرسالاری که خواه نا خواه شوهرسالاری را به دنبال داشت دارای اختیارات بسیار محدودی از نظر مادی و معنوی بوده است. خانواده به عنوان اولین و کوچکترین اجتماع مبتنی بر روابط عادلانه و متعادل میان زن و مرد نبوده است و همین مسأله زمینه ساز اصلی پدرسالاری مبتنی بر برداشتی است که زن را مقامی حقیر و کوتاه بین و احساساتی و بی وفا و ... می دهد و به مرد مقامی فاتح و والامی دهد.

بعد از ورود اسلام: اگر چه با ورود اسلام به ایران تحولاتی در زمینه حقوق زنان بوجود آمد اما با نگاهی به ادبیات فارسی اعم از رسمی و یا فرهنگ توده ای به عنوان منعکس کننده تاریخ و فرهنگ اجتماعی ایران، در می یابیم که نگاه شاعر و بالتبع نگاه جامعه به زن یا به عنوان دلبر و معشوقه و از سر هوسبازی است و با دید تحقیر آمیز و نگاه به موجودی است ضعیف و ناتوان که سزاوار ترحم و شفقت است. تحقیر زن را در ادبیات ما اعم از عامه و رسمی به جدی است که مردان بد را همیشه به زن تشبیه کرده اند و زنان خردمند و کاردان را به مرد. با دقت در اشعار و امثال شاید بتوان به این نتیجه ابتدایی رسید. که پایه استبداد و اقتدارگرایی در خانواده در روابط زن و مرد گذاشته شده و بعد به حوزه های دیگری تسری یافته و تعبیری از قبیل:

درون سوخبت و بیرون سوجمالند

زنان مانند ریحان و سفالند

دگر گفت زن در جهان خود مباد

یکی گفت کس را زن مباد

چرا مردان ره آنان گزینند

زنان چون ناقصان عقل و دین اند

زیرا خویش کام و زشت نامند

زنان در آفرینش ناتمامند

نشانگر آن است که برداشت منفی از زن می تواند به توجیهی برای تحمیل الگوی اقتدارگرا در خانواده بر اساس حاکمیت مرد تبدیل شود زیرا: « دیوار مرد بلند است. » در نتیجه این برتر تلقی کردن مرد و حقیر شمردن زن، مرد در رأس خانواده قرار می گیرد و در مقابل زن جایگاه برتر و غیر قابل سؤالی می یابد. هر آنچه که او گوید حجت تلقی می شود و حق پیدا می کند که در سطح خانواده سرکوب گر باشد به عنوان نمونه: زن یعنی بزن.

شوهر خدای کوچک زن است.

به گفتار زنان هرگز مکن کار

گر کند سرکشی هلاکش کن

زن از پهلوی چپ گویند برخاست

زن از غازه سرخرو شود و مرد از غزا

در مقابل اشعاری که درباره مردان سروده شده است: « مرد به هنر نام گیرد ».

مرد سر دهد و سر نمی دهد

مرد را کار و کار را مردان

قول مردان جان دارد.

آنچه که در بالا آمد گوشه ای از فرهنگ و ادب فارسی است که در آثار مختلف به طور

مستقیم و یا غیر مستقیم به زن و مرد و مقایسه آن دو می پردازد.^۱

آرین پور در توضیح وضع زن در ادبیات فارسی می نویسد: « اصولاً زن ایرانی در

ادبیات فارسی مقام شایسته ای نداشته است. شعر کلاسیک ایران زن را به صفت یار و

دلدار و دلبر شناخته و غالب از او بی وفایی و مکر و خیانت یاد کرده است. در حقیقت

همان گونه که براهنی بدرستی می گوید: این نویسنده یا شاعر یا مورخ تصویری نه فقط از خود اجتماع می دهند بلکه تصویری از عقاید و آراء حاکم بر اجتماع نیز ارائه می دهند. موقعی که روابط اجتماعی ناقص باشد آنها تحت تاثیر همین اجتماع از روابط ناقص عکس می گیرند. تاریخ ما نیز تاریخی است که تمام توجه خود را متوجه تجلیل از مرد و یا کوبیدن زن کرده است و معلوم است که تاریخی که بر آن عطوفت و زیبایی و شکوفایی زن حاکم نباشد، تاریخی ظالم و قاهر خواهد بود و تاریخ گذشته ایران واقعاً تاریخی مذکر است تاریخی است که در بستر عطوفت زنانه، هرگز جاری نشده و به همین دلیل از شقاوت و خشونت بهره برده است.^۱

در واقع نهادی شدن روحیه مستبدانه پدرسالاری و روحیه فعل پذیری و تمکین زن ایرانی یک سنت دیر پای اجتماعی و محصول قرنهای آموزه های اخلاقی در منع آزادی و استقلال زن و اقناع وی به پذیرش جایگاه محدود خویش است. نهادینه شدن یک عادت و سنت اجتماعی پیش از هر چیز محصول شبکه ای در هم تنیده از رفتارهای فرهنگی و ویژگیهایی اخلاقی و تاریخی است که معمولاً تداوم سیطره خود را بر اذهان از نحوه عملکرد و چگونگی نفوذ اقناعی خویش به دست می آورد. از این رو عادت به تمکین و اطاعت و به قول بعضی کسان بردباری زن ایرانی نه خصلتی فردی و یا رفتاری فیزیولوژیکی بلکه تابعی از فرهنگ کهنسال مرید پرور حاکم بر جامعه است. فرهنگی که در سراسر طول تاریخ این مرز و بوم پدیده اطاعت و تمکین را به عنوان یک فضیلت حسنه و هنجار اخلاقی قلمداد کرده است.

منطبق بر این فضای مطیع پرور جامعه سنتی ایران زن را به عنوان ضعیف ترین لایه اجتماعی به اطاعت واداشته و الگوی زن شایسته را به زنی خاموش و منقاد تنزل داده است به طوری که که عنصرالمعالی در قابوسنامه دو باب بیست و هشتم در مورد زن خواستن چنین اندرز می دهند . « ای پسر ، زنان باید شرمناک و پارسا باشند و کوتاه زبان و کوتاه دست و چیز نگاهدارنده از دست زن دراز زبان بگریزند». یا خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری توصیه می کنند. «شوهر باید در مصالح کلی با زن خود مشورت نکند و او را بر اسرار خویش واقف نگرداند ،مقدار مال و و مایه خویش را از او پوشیده نگه دارد و بهترین زنان زنی بود که در عقل و دیانت و عفت و حیا و کوتاه زبانی و اطاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او باشد ، بدین ترتیب در جای جای کتب قدیم به نصایحی می رسیم که زن را نه به عنوان چهره انسانی ، بلکه همچون موجودی مطیع که باید در یک سری استانداردهای مشخص جای گیرد مطرح می کند و در آداب زن گرفتن به این توصیه ها بسیار بر می خوریم که بهترین زنان ، زنی است که فرزند بسیار آورد و شوهر دوست و صاحب عفت باشد و میان خویشان خود عزیز و نزد شوهر ذلیل باشد و مطیع شوهر باشد . در واقع جامعه سنت گرای مادر ادوار تاریخ عموماً هرگونه تشخص مستقل را برای زن بر نمی تابیده و همواره ارزشها حول محور یکدستی همگانی بوده است . از این رو برای گسترش این فضا ارزشهایی همچون مطیع بودن ، ناتوانی ، مصلحت اندیشی ، تقیه و تعبد و پنهان سازی به انواع گوناگون تبلیغ و در هیئت فرهنگ بازدارنده متجلی شده است . واضح است که چنین فرهنگی به عنوان مانع سترگی در راه پرورش شهامت و استقلال زنان ایستادگی کرده است ، از سویی زنان در تقسیم بندی هرم قدرت در جامعه همواره ضعیف ترین حلقه اند و تحمل سنگین فرهنگی امر به اطاعت عمدتاً بر دوش زنان قرار گرفته است . فشارها و بندهای اخلاقی

و سنتی همواره بر پای لایه های عقب مانده و ناتوان جامعه زنجیر می شود . پدیده ، مرد سالاری و نگرش خاص مرد ایرانی به زن بر بستر آموزه های اخلاقی از طریق دیگری به عنوان فشاری مضاعف سبب تهی شدن زن از هویت انسانی اش شده و از این منظر او را با تمکین و اطاعت فزون تر و ا می دارد . نگاه تمام خواه مرد ایرانی نسبت به زن نگاهی کاملاً مالکانه اما، مضطرب و بی ثبات است . در نگاه مرد ایرانی عدم اطمینان موج می زند این نگاه ریشه در قرون و اعصار گذشته دارد و هنوز از سابقه تاریخی اش مستقل نشده و ا قناع نشده و نمی خواهد بپذیرد که جامعه تغییر کرده است ، که ساختار جامعه بنیاد در حال تحوّل است هنوز تصوّر می کند که امکان دارد زنش ربوده شود فریب بخورد ، بنابراین می ترسد. غیر از چهار دیواری منزل به جامعه و بیرون از خانه اعتماد ندارد و تجارب تلخ و حسّ اندوهبار به یغما رفتن زن سینه به سینه به او منتقل شده است . داغ این ننگ از نگاه پدر بزرگ ، از خشم فرو خورده پدر از اضطراب و تعصّب مردان کهنسال خانواده ، از لابه لای حکایت های تاریخی منظوم و مثنوی به وی منتقل شده است : « زن چو بیرون رود بزن سختش، خود نمایی کند بکن رختش » .

و از این نصایح که در ادبیات ما بسیار است القا شده که باید مواظب این موجود ناتوان باشی وظیفه داری از مایملک خود محافظت کنی . انتقال این تفکر مرد سالارانه از نسلی به نسل دیگر و از قضا بیشتر توسط خود مادران و بانوان صورت می گیرد . آری از دوران کودکی به مرد تفهیم می شود که مسئولیت سرپرستی و قیمومیت زن و خواهر و مادر به عهده توست ، تو قیم و ولی هستی غیر از تو پناهی ندارد و اگر غفلت کنی ربوده می شد چقدر عار و ننگ است که مردی زنش را از دست بدهد زیرا مرد به عنوان صاحب ابزار و اموال در تاریخ مطرح است، ولی زن فاقد هر گونه امکانات و قدرت مادی و اختیار ابزارهای اجرایی و حتی فاقد هویت بوده است نگرش مرد محور

از طریق شریانه‌های گوناگون فرهنگی، هنری، اخلاقی و ادبی در جامعه باز تولید و تقویت می‌شود و تفوق این باور کهن را که از زمانهای خیلی دور آغاز شده تداوم می‌بخشد اما روشن است که فرهنگی چنین سلطه‌گر فقط با ضعف امکاناتی و فقر مادی زنان می‌تواند آنان را به تمکین وادار کند. عامل بی‌ثباتی تاریخی کشور در کنار ناتوانی جامعه در برقراری عدالت و تامین اجتماعی و حراست از حقوق همه شهروندان باعث شده که زنان و مردان به ویژه چنین آموزه‌های فرهنگی را بپذیرند.

جامعه کنونی ایران

در جامعه فعلی ایران خشونت علیه زنان در دو حوزه عمومی و خصوصی اتفاق می‌افتد

۱- حوزه خصوصی

حوزه خصوصی شامل تمام اشکال خشونتی می‌شود که در محیط خانواده نسبت به زنان اعمال می‌شود و به آن «خشونت خانوادگی» می‌گویند. خشونت خانوادگی خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به صمیمت ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. صرف نظر از بی‌طرفی ظاهری این واژه، خشونت خانوادگی، تقریباً همواره جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌گردد که مردان به زنان روا می‌دارند. اگر عکس آن اتفاق بیفتد و زن در مقابل مرد از خود خشونتی نشان دهد، این رویداد به لحاظ آن که نادر است، آمار مربوطه به سرشت وابسته به «جنسیت خاص» را در حوزه خشونت خانوادگی تحت

تأثیر قرار نمی دهد . . در هر صورت ، این وقایع بیشتر زمانی بروز می کنند که زن می کوشد تا در مقابل تجاوز مرد از لحاظ جسمی از خود دفاع کند .^۱

ریاست مرد بر خانواده و قدرت وسیعی که قانون و عرف به او اهدا کرده ، زمینه ساز اعمال خشونت علیه زنان است . در ایران هنوز مرد نان آور خانواده شناخته می شود ، هر چند که بر شمار زنان نان آور سرپرست خانوار اضافه شده ، این تصوّر عمومی همچنان باقی است و قوانین بر آن صحنه می گذارد . نگرش عمومی جامعه نیز بر اساس سنتهای پدرسالاری ، مرد را در خانواده دارای اقتدار زیاد می داند او به سبب نان آوری عملاً دارای کنترل اقتصادی بر دیگر اعضای خانواده است و نتیجتاً قادر به اعمال خشونت می گردد . تنها نگاهی به رسانه تلویزیون مشخص می کند که با وجود تمام دگرگونیهای موجود در جهان و در جامعه ایران ، هنوز تصویر خانواده عبارت از پدر مقتدر تصمیم گیرنده ای است که با همسر خود نیز مشورت نمی کند و فرزند مطلوب ، مؤدّب ، سربه زیر و مطیع پدر است . پدر در مواردی که فرزند عمل خلافی انجام می دهد ، به تنبیه او دست می زند . نمایش چنین تصویری از خانواده ، صحّه گذاشتن بر اقتدار پدر و مجاز شمردن تنبیهات اوست . البته بدین بهانه که تنبیه در جهت تربیت صورت می گیرد .^۲

مرد در مقام رئیس مدیر و نان آور خانواده برای خود اختیارات وسیعی قائل است و زمینه های فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی جامعه نیز بر آنها مهر تأیید می زند ، بنابراین در مواردی که مرد احساس کند که شالوده قدرت انحصاری او مورد تهدید است به خشونت جسمی و روانی دست می زند . برای زن محدودیت های مالی ایجاد می کند و

با استفاده از اختیارات مطلقه خود حتی روابط او را با دوستان و افراد خانواده کنترل می کند ، به حدی که می تواند عملاً زن را در خانه اش زندانی کند . به طور کلی تبعات ریاست بی قید و شرط در خانواده به صورت تهدید ، ناسزاگویی ، تحقیر ، کتک زدن زن ، کنترل رفت و آمدهای زن سوء رفتار جنسی ، ایجاد محدودیهای مالی و تأکید بر ازدواج اجباری ظاهر می شود که آثار زیانبار روانی ، جسمی و اجتماعی فراوان بر زنان و دختران بر جا می گذارد .^۱

آنچه که مسلم به نظر می رسد . این است که خشونت در ابعاد متفاوت خود در درون خانواده ایرانی نیز صادق است .

۲ - حوزه عمومی

خشونت در حوزه عمومی در عرصه ای گسترده تری صورت می گیرد .

۱ - آداب و رسوم : در بسیاری موارد خشونت علیه زنان را به کمک آداب و رسوم و سنتهای غیر مذهبی توجیه می کنند . مثلاً چنانچه زنی عمل خلاف عفت مرتکب شود به دست افراد ذکور خانواده که معمولاً برادر در اولویت است به قتل می رسد .

۲ - فرهنگ شفاهی و کتبی : اصطلاحات و ضرب المثلهایی که شفاهی ما رایج است حامل پیام خشونت نسبت به زنان است . اصطلاح « گربه را دم حجله باید کشت » به معنای آن است که باید زن را از همان ابتدا با رفتار خشونت بار مرعوب و مطیع کرد . نمونه هایی از اشعاری که در ادبیات ما مهر تأیید به این مطلب می زند .

بر سرش نیک بزن که بد بزند

زن چو مار است زخم خود بزند

جهان پاک از این هر دو ناپاک به

زن و ازدها هر دو در خاک به

۳ - سنتها و پاره ای تفاسیر سنتی از دین : نقش پاره ای از تفاسیر از دین در اعمال خشونت موثر است . طبق این تفاسیر :

زنان حق حضور در اجتماع را ندارند . در اندرون خانه نیز نمی توانند بیش از ۵ کلمه با مردان سخن گویند . زنان ناقص العقل و ناقص الحظ هستند، زیرا زن از زیادی گل مرد یا دنده چپ مرد آفریده شده است . مردان بر زنان قوام و دارای حق ولایت اند و زنان باید به وسیله مردان تأدیب شوند و در صورت تخلف و سرپیچی زن مستحق مجازات است .

۴ - مؤسسات اجتماعی : در ایران مؤسسات اجتماعی از قبیل مدرسه ، مطبوعات ، تلویزیون در امر سیاست گذاری فرهنگی تحت تاثیر دیدگاه سنتی است بنابراین نمی توانند نقش مناسبی در زمینه نگرش جامعه ایفا کنند .^۱

پژوهشهای خارجی انجام شده در زمینه خشونت

۱) هوتالینگ و سوگارمن (۱۹۸۸) با بررسی بیش از ۴۰۰ گزارش مربوط به زنان کتک خورده که در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ در سمینارها ارائه و در مجلات چاپ شده بودند ، کوشیدند مشخصاتی را در مورد زنان طبقه بندی کنند که در میان آنها عمومیت دارد و سبب می شود که قربانی خشونت گردند یک عامل مشترک که در میان اکثر زنان کتک خورده وجود داشت داشتن تجربه خشونت یا مشاهده آن در زندگی بود . عامل دیگری که با قید احتیاط می توان آن را در میان قربانیها مشترک تلقی کرد ، عامل سن بود ؛ احتمال قربانی شدن زنان جوان تر تا ۳۰ سالگی بیشتر است آنچه به مثابه علل

مشترک در میان زنان کتک خورده مشاهده می شود تنها جنس آنها ، یعنی تعلق داشتن به جامعه زنان است . اگر جمع بندی هوتالینگ و سوگارمن در مورد دخیل بودن جنسیت را در اعمال خشونت قبول کنیم باید به گفتار دوباش و دوباش نیز بیشتر توجه نشان دهیم . این دو محقق خشونت را از دید تاریخی مورد بررسی قرار داده اند و معتقدند که سوء رفتار با زنان در زندگی زناشویی ، سابقه ای جهانی و تاریخی دارد و در حالیکه جوامع و در طول تاریخ ، مردان در زندگی خانوادگی نسبت به زنان دارای رفتار خشونت آمیز بودند . بررسیهای تاریخی این امر را تأیید می کند تنها در شرایط امروزی و در اثر بررسیهای گوناگونی که صورت گرفته ، خشونت به منزله پدیده ای خاص و ویژه مد نظر قرار گرفته است و آنچه که سبب بقای خشونت در خانواده می شود ، ساختار اجتماعی ای است که در اکثر جوامع به شکل پدر سالارانه تجلی یافته و باعث ادامه خشونت شده است (Dobach-1979) .

۲) اشتراوس نیز در بررسیهای خود به این نتیجه رسید که فرهنگ و ساختار جوامع در ایجاد خشونت خانوادگی دخالت دارد (۱۹۸۰). زندگی خانوادگی نشان دهنده تضاد و تنش در میان اعضای خانواده برای رسیدن به علایق و اهداف فرد است . تنها درصد کوچکی از خانواده ها قادرند علایق متفاوتی را که اعضای خانواده دارند از طریق روشهای آزادی خواهانه و برابری حل کنند ، اما در اکثر خانواده ها حرف آخر را قوی ترین فرد خانواده می زند و اگر گفتار برای حل خشونت کفایت نکند از خشونت کمک می گیرد .^۱

۳) یلو در بررسیهای خود (۱۹۹۵) به این نتیجه رسید که میان خشونت مردان در محدوده خصوصی و پایگاه اجتماعی زنان در محدوده عمومی رابطه ای وجود دارد و بر این اساس یک شاخص پایگاهی چهار بعدی به وجود آورد که ابعاد آن اقتصاد ، آموزش ، حقوق و سیاست است. هر یک از ابعاد نشان دهنده پایگاه اجتماعی در حیطه خاص زنان است . برای بعد سیاست ، او گزینه هایی از تعدادی زنان نماینده در مجلس سنا ، سازمانهای دولتی و دادگاههای عالی انتخاب کرد . بر این اساس ، او پایگاه اجتماعی زنان را برای هر یک از ایالات آمریکا تعیین کرد و میزان خشونت رسمی نسبت به زنان را با آن سنجید فرضیه یلو چنین بود : هر چه پایگاه زنان در یک ایالت پایین تر یا نابرابریهای جنسیتی بیشتر باشد ، میزان کتک خوردن زنان بیشتر است . به عبارت دیگر هر چه موقعیت زنان در جامعه ای نامناسب تر باشد که خود به معنای وجود نابرابری عینی است امکان این که مردان از خشونت استفاده کنید بیشتر می شود . البته یلو این امر را هم در نظر می گیرد که چون با افزایش پایگاه اجتماعی زنان ، مردان موقعیت خود را در خطر می بینند امکان افزایش خشونت بیشتر می شود . بررسی های او نشان داد در ایالاتی که نابرابری جنسیتی زیاد است خشونت نیز زیادتر است و با کاهش نابرابری خشونت نیز کمتر می شود ، اما در صورت افزایش پایگاه اجتماعی زنان خشونت در آن ایالت تا حد خاصی افزایش می یابد .^۱

۴) پاتریک آلبریچ و جان هوبر اثرات مشاهده خشونت والدین را در سال ۱۹۷۸ بر روی نمونه ای تصادفی شامل ۱۹۰۲ زن ۹۱۰ مرد با استفاده از مصاحبه تلفنی مورد پژوهش قرار دادند . یافته های پژوهش نشان داد که ۱۷ درصد از نمونه مردان و زنان برخورد و

خشونت والدین را مشاهده نموده بودند و مشاهده خشونت والدین نگرشهای افراد را درباره نقشهای زنان تحت تاثیر قرار نداد، اما نگرشهای آنها درباره استفاده از خشونت در برابر زنان را تحت تاثیر قرار داد همچنین مردان با احتمال بیشتری خشونت علیه زنان را مجاز می دانستند اگر آنها شاهد خشونت پدرشان نسبت به مادرشان بودند.^۱

۵) دوباش و دوباش در برسیهای خود به این نتیجه رسیدند مردان برای ساکت کردن زنان، برنده شدن در بحث، نمایش دادن نارضایتی خود برای جلوگیری از رفتار آتی و برای نمایش حاکمیت در خانه به خشونت دست می زنند. از دید آنها پدر سالاری عامل مهمی در ایجاد خشونت است. از طرف دیگر شیوه های بررسی موجود نسبی در جامعه شناسی، خشونت خانوادگی را مورد تردید قرار می دهند.

از دید آنها، این تحقیقات از لحاظ روشی مخدوش و دارای بار فراوان ایدئولوژی پدرسالارانه است و در جهت بقای نظام موجود فعالیت می کند. آنها عقیده دارند که بررسی خشونت همیشه به صورت نبردی بر ضد پدرسالاری است، واقعیت خشونت را تنها از طریق مصاحبه های کیفی با زنان کتک خورده ای که به خانه های امن پناه برده بودند را بیان کردند. اکثر حملات به دنبال یک درگیری لفظی پیش می آمد و اهمیتی نداشت که درگیری بر سر چه چیزی بود. کارخانه، پول یا علایق واقعی یا توهمی زنان و تقریباً همیشه مردان از یک ویژگی شخصیتی یا نوع رفتار خاص زن ناراضی بودند به خصوص واکنش آنها در مقابل انتقاد همسرشان بسیار شدید بود. حق نظارت بر دیگری امتیازی مردانه است طبق گفته زنان، مردان برای تأیید این حق خشونتهای شدید بدنی استفاده می کنند. هر اندازه که مردان بیشتر به زنان حمله کنند شدت کتک بیشتر و

متنوع تر می شود و از آن که تجربه خشونت ندارند به ندرت به حملات بدنی متقابل می پردازند.^۱

۶) عمده ترین پژوهش کاملاً فمینیستی درباره خشونت علیه زنان را ربکا و راسل دوباش (۱۹۸۰) در اسکاتلند انجام دادند. به گفته این دو خشونت علیه زنان مشکلی عمیقاً اجتماعی است که از درون نظام خانوادگی مرد سالار یعنی نظامی که در آن اقتدار شوهر به پدید آمدن نوع خاصی از مناسبات قدرت در زناشویی و جایگاهی فرودست برای همسر و مادر می انجامد. مردان از زنان مقتدرترند و با ازدواج از زنان بهره کشی می کند یعنی از زنان انتظار می رود با ارائه خدمات خانگی به شوهران خود خدمت کنند. به اعتقاد این پژوهشگران یکی از عوامل مهمی که خشم فرد علیه همسرش را بر می انگیزد این تصور است که زن به نحو مطلوب به وظایف زناشویی خود عمل نمی کند مثلاً خانه پاکیزه به نظر نمی رسد، غذا به موقع حاضر نیست با وفاداری جنسی زن مورد شک و تردید است.

۷) پال ۱۹۸۵ در تحقیق خود این نکته مهم را دریافت که مردانی که زن خود را کتک می زنند بارها کوشیده بودند رفتار او را کنترل کنند و از او توقع داشته اند در خانه بماند و تنها بیرون نرود.^۲

۸ - جودیت ال بروتز و گرایک ام آلن در سال ۱۹۸۴ رابطه مذهب و خشونت زناشویی را در نمونه ای تصادفی شامل ۲۹۰۰ زوج از یک فرقه مسیحی بررسی نمودند. نتایج تحقیق سطوح متفاوتی از ارتباط و خشونت فیزیکی را هم برای زنان و هم شوهران نشان داد. سطوح بالای کنشهای مسالمت آمیز با سطوح پایین خشومت زناشویی برای

زنان و سطوح بالای خشونت زناشویی برای شوهران همراه بود که آمیختگی تعهد به اصول مذهبی را با هنجارهای سنتی غیر پرخاشگرانه بودن برای زنان و پرخاشگرانه بودن شوهران پیشنهاد می کند همچنین یافته ها حاکی از آن بود که تعهد مذهبی با خشونت زناشویی در رابطه نبود و بیشتر شاخص مناسبی از نفوذ مذهبی است^۱.

مری. ای ، استراوبس پژوهشی تحت عنوان بعضی از ساختارهای اجتماعی تعیین کننده ناسازگاری بین نگرشها و رفتار در خشونت خانوادگی در سال ۱۹۶۷ با استفاده از نمونه ای تصادفی شامل ۲۱۴۳ آمریکایی انجام داد . این تحقیق در این پاسخ به این سؤال است که آیا متغیرهای ساخت اجتماعی از قبیل الگوهای کنش متقابل در خانواده وضعیت، خانوادگی از نظر اقتصادی به خشونت خانوادگی و سازگاری یا ناسازگاری بین نگرشها و رفتار مربوطند . نتایج تحقیق نشان داد که رفتار و نگرشها به هم وابسته اند . رفتار خشونت آمیز زوج تاثیر شدیدتری بر خشونت پاسخگویان دارد تا بر نگرشهای خود پاسخگو درباره خشونت سازگاری بین نگرش و رفتار و بیشترین میزان آن در کسانی است که دارای نگرش مثبت درباره خشونت هستند و یک همسر خشونت گرا دارند. همچنین یافته های تحقیق نشان داد که سازگاری رفتار شخص با عقیده اش درباره خشونت برای مثال سیلی زدن به همسر وقتی که شخص این کار را هرگز مجاز نمی داند وابسته است به نقشهای خاص و شرایط زندگی که چنین رفتار سازگاری را اجازه می دهد یا تقویت می کند. فقدان منابع سازگاری بین نگرش و رفتار را در میان شوهرانی که دارای نگرش مثبت نسبت به خشونت هستند افزایش می دهد بر عکس در میان شوهران با منابع و درآمد بالا نگرش درباره خشونت علیه همسران همبستگی کمی با

رفتار آنها دارد. آنها ممکن است تحت شرایط خاصی همسرانشان را کتک بزنند. همچنین نتایج نشان داد که خشونت زناشویی تاثیر بیشتری بر خشونت پاسخگویان دارد تا نگرشهای پاسخگویان درباره خشونت.^۱

مطالعات و تحقیقات داخلی

اگر چه در زمینه مسائل مختلف خانواده در ایران تحقیقات مختلفی صورت گرفته است. اما در زمینه خشونت تحقیق زیادی انجام نشده است. تعدادی از متفکران اجتماعی بر اساس مشاهدات و تجربیات خود و نتایج تحقیقات پژوهشگران خارجی و داخلی به صورت نظری به توصیف مسئله خشونت شوهران علیه زنان پرداخته و به جستجوی علل و ریشه های آن پرداخته اند.

مطالعات و تحقیقات نظری

۱ - رامپور صدر نبوی در مقاله ای تحت عنوان « نابرابری قدرت مرد و زن در خانواده » تضاد بین زن و شوهر را امری طبیعی می داند و معتقد است که هر یک از این دو برای احراز منزلت مهم تری از طریق توسل به امکانات مالی و فرهنگی و اخلاقی برای مسلط شدن بر دیگری تلاش می کنند. گاه این نبرد بر سر تعیین تکلیف فرزندان در انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب گاه برای کسب سیادت نام در خانواده و زمانی به خاطر مسائل عاطفی و غیره اتفاق می افتد.^۲

۲ - محسن قائنی در مقاله تحت عنوان « کتک زدن زن، یکی از آثار ریاست مرد » بر آن است که طلاق، کتک زدن، انجام انحصاری امور اجتماعی و اقتصادی، عدم مشارکت

در کارهای منزل و غیره همه و همه از آثار و خصایص ریاست خود ساخته مردان است و با دلایل و براهین عقلی و نقلی و با تکیه بر آیات و سنت پیامبر (ص) اثبات می کند که ریاست مرد مسند ندارد و نمی توان این سخن را به شارع نسبت داد هر چند که به استناد آیاتی از قرآن و برخی روایات موضوع کتک زدن زن ابتدا پذیرفته شد و در میان مردم رایج بوده ولی اسلام نخست برای آن محدودیت زیادی قائل شده به طوری که عملاً و به تدریج در دوره حضرت محمد (ص) از فرهنگ اسلام دور شد.^۱

۳ - فاطمه قاسم زاده در مقاله ای تحت عنوان علل بدرفتاری با زنان علل بدرفتاری با زنان را علل اجتماعی به این مفهوم که ساختار هر جامع در تعیین نقشها و مناسبات دو جنس سهم عمده ای دارد و شیوه سازماندهی نقشها و مناسبات مردان و زنان در هر جامعه از عوامل مهم نحوه رفتار با زنان است، علل اقتصادی شامل فشارهای اقتصادی، فقر، مشکلات مالی، علل روانی شامل بیماریهای روانی شوهر به ویژه اگر بیماری در حد نسبتاً شدیدی باشد می داند که بد رفتاری به صورت کتک زدن، مخالفتهای غیر منطقی عصبانیتهاى شدید، و جلوگیری از بیرون رفتن زن از خانه و غیره ظاهر می شود. همچنین علل تربیتی که به شکل گیری شخصیت در رفتارهای انسان در دوران کودکی تأکید می کند و الگوپذیری آنان از والدین را نه تنها در رشد و پرورش کودکان بلکه در عملکرد آینده، آنان نیز موثر می داند.^۲

۴ - شهلا اعزازی در مقاله ای تحت عنوان «خشونت خانوادگی بازتاب ساختار جامعه به معتقد است که ساختار اجتماعی جامعه ایران، ویژگیهای پدر سالارانه دارد و منابع کمیاب اجتماعی در اختیار مردان است و به صور مختلف از دسترس زنان دور نگه

داشته شده است و به همین دلیل خشونت خانوادگی در ایران به صورت آشکار هم در اماکن عمومی و هم در خانواده اعمال می شود اما در خانواده بیشتر اتفاق می افتد بر خلاف کشورهای غربی که جامعه خشونت نسبت به زنان در اماکن عمومی را مجاز نمی داند، جامعه ما اعمال خشونت مرد نسبت به زنان را تا حدی متعارف می داند و تحمل می کند و خشونت مرد نسبت به زن را جزئی از روابط زناشویی می داند.^۱

۵ - شهیندخت مولاوردی در بررسی علل و ریشه های خشونت علیه زنان مهمترین علل خشونت نسبت به زنان را مناسبات نابرابر میان زن و مرد در برخورد از قدرت از نظر کاری، اقتصادی روابط خانوادگی و زمینه روابط عملی و آموزشی، جنسیت، الگوهای فرهنگی نشأت گرفته از سنتهای غلط و عقاید قالبی و متعصبانه، نظریه پنهان کاری، قصور و اهمال حکومتها، تأثیر سوابق کودکی تأثیر رسانه های گروهی، تحریک قربانی خشونت و استعمال مواد و داروها و الکل، ویژگیهای شخصیتی ذکر می کند.^۲

۶ - مهر انگیز کار در کتاب خود تحت عنوان « پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران » ضمن ارائه تعریف جامعی از انواع خشونت پنهان و آشکار علیه زنان و اشکال مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این خشونتها در جامعه ایران که بخشی ریشه در فرهنگ و سنت و بخشی حاصل تداوم تبعیض علیه زنان در ساختار حقوقی، اقتصادی، سیاسی جامعه است، بر این نظر است که مردم جامعه را به جای آن که بر آشوبند و ادار پذیرش این اشکال از خشونت می کند. در عین حال نویسنده در همان آغاز کتاب با تأکید بر این نکته که « خشونت علیه زنان به هیچ وجه خاص جوامع عقب

افتاده یا جوامع مسلمان نیست» اضافه می کند در پیشرفته ترین کشورهای جهان، زنان و کودکان از تبعات و عوارض ناشی از خشونت در زندگی خانوادگی رنج می برند و آزارهای جسمی و جنسی، روانی نه تنها سلامتی، عقل، تعادل عاطفی و روانی آنها را به خطر می اندازد بلکه دولت‌ها را با مشکلات گوناگون اجتماعی اقتصادی و فرهنگی، خدماتی درگیر می کند.^۱

تحقیقات عملی داخلی

۱ - خانم شهلا اعزازی در یک تحقیق کیفی به بررسی وضعیت زنان کتک خورده در شهر تهران (۷۷ - ۱۳۷۶) پرداختند. این تحقیق که با روش کیفی انجام شد بر اساس مصاحبه نیمه استاندارد و با زنانی صورت گرفت که از شوهران خود کتک می خوردند و جامعه آماری از زمانی که بیشترین مراجعه به مراکز مشاوره و پیش گیری بهزیستی در زمینه مسائل خانوادگی داشتند انتخاب گردید. با ۵۳ نفر از زنان یک مصاحبه عمیق ۲ تا ۳ ساعته انجام گرفت چارچوب نظری تحقیق با توجه به نظریه ساختار اقتداری مطرح شده است به طور خلاصه به شرح زیر است: ساختار جوامع کنونی بر اساس اقتدار پدرسالارانه بنا شده است. در این ساختار اجتماعی مرد بیشتر از زنان به منابع کمیاب اجتماعی مانند ثروت، قدرت، اعتبار دسترسی دارند، در نتیجه سلسله مراتبی در جامعه بوجود آمده و جهان بینی های حاکم بر جامعه نیز به نوعی شکل گرفته اند که تضمین کننده سلسله مراتب برتری مردان بر زنان اند. این جهان بینی ها بر سازمانهای گوناگون جامعه حاکم است، در قوانین آن وجود دارد و مدارس و رسانه ها نیز در مورد آن تبلیغ

می‌کنند و به این ترتیب، اعضای جامعه نیز به برتری مردان نسبت به زنان عقیده پیدا کرده‌اند و بازتاب این تفکر را در زمینه برقراری رابطه با فرزندان از طریق جامعه‌پذیری، مشاهده می‌کنیم. مردان در جامعه اقتدار بیشتری دارند و این رابطه باید در خانواده هم پا بر جا بماند. حال اگر در خانواده وضعیتی تنش‌آفرین به وجود آید که سبب شود رفتار زن و فرزند از نظارت خارج شود و یا رفتاری از آنها سر بزند که تهدیدی برای اقتدار مرد باشد او باید برای حفظ اقتدار خود اقدام کند. از آنجا که ساختار جامعه دارای خشونت است ارزش‌گذاری اجتماعی و فردی نیز آن را تا حدودی تحمل کرده است و در مواردی جایز می‌شمارد، یکی از ساده‌ترین راهها برای حفظ و مقام و موقعیت مرد در سلسله مراتب اقتداری خانواده و اعمال نظارت بر رفتار دیگران، توسل به خشونت است. از اینها گذشته مردان از طریق خانواده‌های جهت‌یاب خود دریافته‌اند که ساده‌ترین^۱ راه پایان بخشیدن به تعارضات خانوادگی، بهره‌گیری از خشونت است. خانم اعزازی در پایان تحقیق خود به این نتیجه‌گیری می‌رسد که خشونت خانوادگی در برگیرنده، طیف گسترده‌ای از افراد با ویژگیهای متفاوت اجتماعی، اقتصادی است. در میان زنان هم سواد کم سواد خانه‌دار یا دارای شغل پایین زنان دیپلمه و لیسانسه وجود داشت. زنان شاغل بیشتر در مشاغل میانی جامعه و در سطوح معلمی و کارمندی فعالیت می‌کردند. مردان خشن بی‌سواد و کارگر تا دیپلمه و لیسانسه و فوق‌لیسانس و پزشک متخصص بودند. از نظر درآمد، درآمد مردان به مراتب بیشتر از زنان بود. خصوصیات دیگر فردی مانند پرخاشگری عمومی اعتیاد به مواد مخدر یا مصرف مشروبات الکلی در مردان و خانه‌دار

بودن یا شاغل بودن زنان و حاملگی آنان نشان دهنده ارتباط خاصی با خشونت خانوادگی نبود سن ازدواج زنان و مردان را می توان در ردیف ازدواج در سنین پایین ، متوسط و بالا رده بندی کرد .

در ایجاد خشونت عوامل متعددی دخالت دارند که شامل موارد زیر است :
نگرشهای احتمالی در مورد خشونت : برخی موقعیتهای اجتماعی یا خانوادگی امکان استفاده از خشونت را به افراد می دهد .

- استفاده از خشونت در جهت نظارت بر رفتار دیگری (تربیت) مجاز است .
- اگر خشونت خیلی شدید نباشد جامعه آن را می پذیرد .
- آشنا نبودن با راه حل های دیگر حل تعارضات خانوادگی سبب استفاده از خشونت می شود .

- قربانی در ایجاد خشونت مقصر قلمداد می شود .

نگرش نسبت به زنان

- موقعیت زنان در خانواده پایین تر از مردان است .
- زن باید تحت سرپرستی مرد قرار بگیرد .
- اعتبار اجتماعی برای زن از طریق وابستگی او به مرد حاصل می شود .
- زنان باید خود را با خصوصیات اخلاقی و درخواستهای شوهران منطبق سازند و یا در جهت خواست آنها تغییر کنند .

نگرش نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده

- ازدواج به خودی خود مهم است .

- در خانواده مرد مسئول مسائل اقتصادی و زن مسئول فراهم آوردن امکاناتی برای رفاه و آسایش خانواده است .

- خانواده مکانی خصوصی دور از دخالت دیگران است .

شرایط اجتماعی موجود در ایران

- ناتوانی سازمانهای رسمی برای کمک رسانی

- ساختار مردانه سازمانهای رسمی

- نبود حمایتهای اقتصادی اجتماعی

- ناآگاهی زنان از امکانات

- گروه نظر سنجی روزنامه ایران یک نظر سنجی تحت عنوان « بررسی ناهنجاری همسر

آزاری » در سال ۱۳۷۸ در شهر تهران که پاسخگویان آن را زنان تشکیل می دادند انجام

دادند و به نتایج زیر دست یافتند :

۴۶ درصد از پاسخگویان مورد آزار و اذیت همسر خود قرار گرفته بودند و ۵۴ درصد

مورد آزار قرار نگرفته بودند که در میان قربانیان خشونت ۲۴ درصد آزار روانی ، و

فیزیکی و ۵ درصد مورد آزار فیزیکی قرار گرفته بودند .

در مورد دلایل همسر آزاری ۴۳ درصد از پاسخگویان نداشتن دید درست و منطقی

مردان نسبت به همسرانشان ، ۲۰ درصد حس خود خواهی و برتری جویی ، ۱۴ درصد

عدم تربیت صحیح و آگاهی ناکافی مردان ، ۵ درصد عدم برخورد جدی مسئولان ، ۴

درصد باور غلط مردسالاری ، ۵ درصد فقر اقتصادی و ۹ درصد سایر موارد را ذکر

کردند .

در مورد اقدامات لازم برای جلوگیری از بروز همسر آزاری از سوی مردان ، ۳۹ درصد

از پاسخگویان عدم محدودیت قانونی و حمایت از زنان و برخورد با مردان ، ۳۰ درصد

از آنان به آگاهی از حقوق مردان و همسرانشان، ۲۷ درصد به داشتن ایمان و اعتقادات مذهبی و ۴ درصد به سایر موارد اشاره کرده اند.

در مورد مهم ترین راه ایجاد آگاهی در مردان نسبت به حقوق خود و همسرانشان ۲۲ درصد از پاسخگویان ایجاد طرز تفکر حقوق برابر زن و مرد، آموزش آن توسط رسانه های گروهی و ۲۷ درصد به تربیت صحیح خانوادگی، ۲۰ درصد به داشتن پشتوانه و حمایت قانونی، ۵ درصد به آموزش در دوران تحصیل و ۶ درصد به بالا بردن اعتقادات دینی اشاره نمودند.^۱

طرح بررسی میزان و کیفیت فیزیکی خشونت علیه زنان در خانواده در بین مراجعین به پزشکی قانونی و سایر مراکز درمانی شهر خدابنده

در این طرح تعداد ۱۰۵ زن که در خانواده مورد خشونت فیزیکی واقع شده و به پزشکی قانونی و سایر مراکز درمان شهر خدابنده مراجعه کرده اند، مورد بررسی قرار گرفته اند. چکیده نتایج به شرح زیر است:

۹۱ نفر از این زنان توسط شوهر ۱۴۰ درصد توسط بقیه اعضا خانواده مورد ضرب و شتم واقع شده اند در این تحقیق تأکید بیشتر بر روی زنانی بوده است که از طرف شوهر مورد خشونت قرار گرفته اند صدمات وارده در ۵ رده بر حسب شدت درجه بندی شده است.

۷۱/۵ درصد از زنان کتک خورده در سه رده آخر قرار دارند بنابراین شدت ضرب و شتم بالا بوده است. در ضرب و شتم زنان علاوه بر مشت و لگد از کمر بند، شلنگ، چوب، داس استفاده شده است و نیز در ۶ درصد استفاده از چاقو به چشم می خورد.

تناوب زمانی ضرب و شتم از روزی ۱ تا ۳ بار تا سالی چند بار متغیر است . بالاترین میزان ۲۵/۳ درصد مربوط به زنانی است که روزی ۱ تا ۳ بار کتک می خورند . محل تولد ۷۸٪ زنان کتک خورده و ۸۱٪ شوهران روستاهای شهرستان خدابنده است . محل زندگی ۵۶٪ زنان کتک خورده روستاهای شهرستان خدابنده بوده است . ۵۲/۸ درصد زنان کتک خورده بی سواد و یا دارای سواد پایین تر از پنجم ابتدایی بوده و نیز سواد ۳۰٪ شوهران در همین حد می باشد . ۷۲/۶ درصد زنان خانه دار ۲۲ درصد قالیباف و خیاط بوده اند و تنها ۴/۴ درصد را کارمندان تشکیل می دهند حدود ۲۰ درصد زنان دارای هوو می باشند .

تحقیقات دانشگاهی

۱ - بررسی جامعه شناختی عوامل موثر بر خشونت تهران مطالعه موردی در مورد خشونت علیه زنان در شهر بوشهر محمد زنگنه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه شیراز ۱۳۸۰

آقای محمد زنگنه با هدف بررسی و شناخت تأثیر عوامل جمعیت شناختی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی در بین خشونت شوهران علیه زنان در خانواده تحقیق خود را انجام دادند .

پرسش اساسی این بود که چرا بعضی از شوهران اقدام به خشونت علیه همسرانشان می کنند ؟ بر همین اساس متغیرها و فرضیاتی از سه دیدگاه نظری عمده یعنی نظریات منابع و یادگیری اجتماعی و خرده فرهنگ خشونت در سطح کلان شامل متغیر مدت ازدواج زوجین ، میزان آزادی زوجین در انتخاب همسر ، تعداد فرزندان میزان پابندی زوجین به اعتقادات دینی ، میزان تحصیلات شوهر و درآمد شوهر که دارای رابطه معکوس و

معنی دار با خشونت شوهران و متغیرهای تفاوت سنی زوجین و دخالت خویشاوندان زوجین ، میزان تحصیلات و درآمد زن دارای رابطه مثبت و معنی داری با خشونت شوهران علیه زنان در خانواده می باشد . همچنین نتایج حاصله نشان داد که متغیرهای جنسیت فرزندان ، اشتغال زوجین ، تفاوت مراتب شغلی زوجین تفاوت تحصیلات زوجین و تفاوت درآمد زوجین دارای ارتباط معنی داری با خشونت شوهران علیه زنان می باشد . داده های مورد نیاز جهت تست این فرضیات از طریق پرسشنامه و با شیوه نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای از یک نمونه ۵۳۰ نفری از زنان متأهل ساکن شهر بوشهر که طول مدت ازدواج آنان بیش از ۱ سال بود جمع آوری و با استفاده از تکنیکهای آمار استنباطی مانند تحلیل واریانس ، ضریب همبستگی ، رگرسیون ساده و چند متغیره مورد تحلیل آماری قرار گرفته اند .

بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان در خانواده های تهرانی

مریم فتاحی مفرح کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه تهران (۱۳۷۹)
خانم مریم فتاحی در این بررسی به عوامل مؤثر در ایجاد خشونت نسبت به زنان در خانواده ، پیامدها و تبعات و راه حلهای مقابله و پیشگیری از آن پرداخته اند . پاسخگویان این تحقیق ۵۲۱ زن و مرد متأهل ساکن در شهر تهران بوده اند . نتایج تحقیق نشان می دهند ۱۶ درصد پاسخگویان وجود خشونت را در خانواده هایشان گزارش کرده اند . از این میزان ۴/۵ درصد دارای خشونت بالا و متوسط و ۲ درصد دارای خشونت کم بوده اند . خشونت نسبت به زنان در خانواده های تهرانی با سطح تحصیلات مردان بعد خانواده و اقتدار مرد در خانواده ارتباط معنی داری را نشان می دهد .

۳ - «بررسی وضعیت خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن در شهرستان شهر کرد امر الله رئیسی سر تفتیزی، کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه تهران اسفند ۱۳۸۰» در این تحقیق به بررسی وضعیت خشونت و عوامل موثر بر آن در شهرستان شهرکرد پرداخته شده است و از روشهای اسنادی و پیمایشی استفاده شده است و خشونت را در دو بعد آشکار و پنهان مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج زیر حاصل شده است :

۱ - در مورد خشونت پنهان ، بین نوع شغل مردان و خشونت علیه زنان ارتباط معنی داری وجود دارد یعنی مردانی که کار یدی می کنند خشونت بیشتری اعمال کرده اند .

۲ - بین آشنایی قبل از ازدواج و خشونت علیه زنان ارتباط معنی داری به دست آمد .

۳ - بین طبقه اجتماعی مردان و خشونت علیه زنان ارتباط معنی داری به دست آمد .

۴ - بین نوع ازدواج (تحمیلی ، اجباری) و خشونت علیه زنان ارتباط معنی داری به دست آمد .

۵ - بین اقتدار و خشونت علیه زنان ارتباط معنی داری به دست آمد .

۶ - بین دخالت اطرافیان از دید مرد و خشونت علیه زنان ارتباط معنی داری به دست آمد .

در مورد خشونت آشکار نیز عوامل را از دید زن مورد بررسی قرار داده که مواردی از آن ذکر می شود .

۱ - عدم مسئولیت پذیری مرد .

۲ - محدودیت عمل زن و نداشتن آزادی عمل در مسائل زندگی و ارتباطات اجتماعی .

۳ - بدبینی و عدم اعتماد نسبت به زن

۴ - ارتباط با نا محرم

۵ - ضرب و شتم

۶ - بیکاری

۷ - اعتیاد

آقای امرالله سرشتتیزی به این نتیجه می رسد که اصل اقتدار و سلطه در خانواده بیشترین تاثیر را در خشونت علیه زنان داشته است و این از دیر باز اصل پذیرفته ای بوده و ریشه در تاریخ و فرهنگ مردم ایران داشته است .

۴ - نظر سنجی در مورد پدیده همسر آزاری از مردان ساکن در شهر کرمانشاه

ژیلا گلستانیان دانشجوی کارشناسی مددکاری اجتماعی علامه طباطبایی ۱۳۸۰

خانم گلستانیان به تعدادی سؤال در مورد ویژگیهای شخصیتی افراد مورد بررسی نظیر سن، وضع تأهل، میزان تحصیلات، وضع اشتغال، نوع شغل، میزان درآمد، تعداد خواهر و برادر پرداخته اند .

- افراد مورد بررسی به چه شکل و به چه میزان تنبیه شده اند .

- آیا والدین افراد مورد بررسی با هم اختلاف داشته اند، اگر داشته اند این اختلاف به کجا انجامیده است .

- آیا افراد مورد بررسی هیچ گاه شاهد کتک خوردن مادرشان از پدرشان بوده اند؟

در این تحقیق نمونه گیری اتفاقی و با ابزار پرسشنامه با حجم نمونه ۲۰۰ نفر انجام شده و نتایج زیر بدست آمده است .

- بیش از $\frac{2}{3}$ افراد مورد بررسی کمتر از ۳۵ سال سن داشتند .

- نزدیک به نیمی از افراد مجرد بودند .

- بیش از نیمی از افراد مورد بررسی تحصیلاتی بین سیکل تا دیپلم داشتند .

- ۲۷ درصد افراد مورد بررسی کارمند دولت بودند .
- این افراد درآمدی کمتر از ۱۱۰ هزار تومان در ماه داشتند .
- میانگین تعداد خواهران و برادران افراد مورد بررسی بیش از ۱/ ۴ نفر بود .
- ۸ درصد از افراد مورد بررسی سابقه تنبیه بدنی و ۲۷ درصد سابقه تنبیه روانی داشتند .
- اکثر والدین مورد بررسی رابطه نسبتاً مسالمت آمیز با یکدیگر داشتند .
- بیشتر اختلافهای والدین حداکثر به برخورد لفظی منجر شد .
- بیشتر از $\frac{2}{3}$ پاسخگویان هیچ وقت شاهد کتک خوردن مادرشان نبوده اند .
- ۲۰ درصد از افراد مورد بحث در مورد صحبت و شوخی زن با مردان فامیل قائل به صحبت و متقاعد کردن او بودند .
- فقط ۴ درصد از افراد مورد بررسی تهیه نکردن غذا توسط زن را مهم تلقی نمی کردند .
- فقط ۳ درصد از این افراد نظافت نشدن خانه توسط زن را مهم نمی دانستند .
- ۳۸ درصد از افراد مورد بررسی قائل به برخورد شدید با زن در صورت رفتن زیاد او به خانه پدری بودند .
- فقط ۲ درصد از این افراد رسیدگی نکردن به وضع تحصیل ، سلامت فرزندان را کم اهمیت می دانستند .
- ۸ درصد آنها این موضوع را در خور توجه و مستلزم صحبت کردن و متقاعد ساختن زن تلقی می کردند .

- فقط ۳ درصد از افراد مورد بحث پذیرایی نکردن زن از اقوام شوهر را مهم نمی دانستند .
- فقط ۲ درصد از افراد مورد بررسی اختلاف زن با مادر و اقوام شوهر را کم اهمیت تلقی می کردند .
- این افراد رو به رو شدن زن را با شوهر در خور توجه و مستلزم صحبت یا برخورد شدید می دانستند .
- ۲۳ درصد از این افراد نازا بودن زن را مهم نمی دانستند .
- فقط ۱۵ درصد از افراد تن در ندادن زن به خواسته های جنسی شوهر را مهم تلقی نمی کردند .

نتیجه گیری از تحقیقات داخلی

در ایران به دلیل این که مسئله خشونت شوهران علیه زنان در خانواده غالباً امری پنهانی می باشد پژوهش و تحقیق در این زمینه تا حدودی مشکل است . چرا که خانواده مکانی خصوصی می باشد و به راحتی نمی توان مرز آن را شکست و از وقایع درون آن پرده برداشت. با وجود مشکلات موجود در این زمینه تعدادی از پژوهشگران و محققان برای بررسی این مسئله به تحقیق و تفحص پرداخته اند . تعدادی از آنان از لحاظ نظری به این موضوع پرداخته اند و تعدادی نیز به مطالعات عملی در این زمینه پرداخته اند که البته تعداد تحقیقات عملی با توجه به محدودیتهایی که در این زمینه وجود دارد نسبتاً زیاد نیست و در سالهای اخیر پایان نامه های تحقیقی دانشجویان تا حدودی این خلاء و کمبود را جبران کرده است . دانشجویان رشته های مختلف اعم از حقوق جامعه شناسی مددکاری ، ...) به بررسی جنبه های مختلف موضوع پرداخته اند . و عوامل و ریشه

های مؤثر بر خشونت را شناسایی کرده اند . نکته مهمی که در این تحقیقات بیشتر به نظر می آید این است که این مسئله تا حدود زیادی فرهنگی است و ناشی از فرهنگ پدرسالاری است . وجود اقتدار و سلطه در فرهنگ ایرانی از عوامل مهم و تاثیرگذار بر اعمال خشونت مردان نسبت به زنان است .

در تحقیقات عملی انجام شده آقای محمد زنگنه بین اشتغال زوجین ، تفاوت مراتب شغلی زوجین و تفاوت تحصیلی زوجین و تفاوت درآمد زوجین ارتباط معنی داری بدست آوردند .

خانم مریم فتاحی مفرح بین خشونت و سطح تحصیلات مردان و اقتدار مردان در خانواده رابطه معناداری بدست آوردند .

آقای امرالله سرشتتیزی در تحقیق خود بین آشنایی قبل از ازدواج طبقه اجتماعی زن و شوهر نوع ازدواج تحصیلی اختیاری ، اقتدار مردان و دخالت اطرافیان و خشونت ارتباط معناداری بدست آوردند. همچنین از دید زنان بدبینی و عدم اعتماد مردان ، عدم مسئولیت پذیری مردان ، نداشتن آزادی از جمله مواردی بود که باعث بروز خشونت در خانواده می شد .

خانم ژیلا گلستانیان در تحقیق خود به این نتایج رسیدند که بالاترین میزان خشونت درباره امور جنسی است به طوری که فقط ۱۵ درصد از مردان مسئله عدم تمکین زن را مهم تلقی نکردند .

نظریه های مربوط به تحقیق

نظریه فرهنگی (هماهنگی فرهنگی)

از دیدگاه نظریه فرهنگی ، فرهنگ میراث اجتماعی گذشته است ، که بر رفتار کنونی و آینده انسان تأثیر می گذارد . فرضیه هماهنگی فرهنگی در مورد وجود هماهنگی میان ارزشهای اساسی یک جامعه و پدیده های اجتماعی مانند (خشونت) بحث می کند .
دوباش و دوباش ارتباط مشخصی میان رفتار خشونت آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی یافته اند . (Dobaeh 8 Dobaeh (1979: 46

مردانی که با همسران خود بد رفتاری می کنند ، در فرهنگی زندگی می کنند که در آن حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است . از ویژگیهای دیگر این فرهنگ ، تأیید پرخاشگری مردان ، وجود حاکمیت مردانه و فرمان برداری زنان است ؛ بنابراین در جوامع پدرسالارانه ، استفاده از قدرت برای ثبات و برقراری امتیازات مردان دارای مشروعیت است . در برخی جوامع ، زمانی که نظم اجتماعی به خطر می افتد ، برای استقرار آن از خشونت استفاده می کنند . این شکل از نظارت اجتماعی ، یعنی اعمال خشونت برای بقای نظم اجتماعی در جامعه هم در سطح کلان و هم در سطح (خانواده) صورت می گیرد . به این ترتیب ، مرد که رئیس خانواده است ، با زو و کمک ناظر اجتماعی (دولت) به حساب می آید . او در محدوده خانواده دارای انحصار قدرت است و زمانی که با بهره گیری از خشونت ، زن و فرزندان خود را به انجام دادن رفتارهای به قاعده وا می دارد ، نه تنها ناراحتی احساس نمی کند بلکه برعکس احساس می کند که محق است زیرا هنجارهای فرهنگی ، به اقتدار و رفتار او مشروعیت بخشیده اند . به علاوه والدینی که فرزندان خود را کتک می زنند ، به ندرت گمان می

برند که عمل خلافی انجام می دهند ، بلکه در اثر حمایت هنجارهای عمومی جامعه ،

معتقد می شوند رفتارشان بر طبق هنجارهای اجتماعی است .^۱ (Gil, 1970)

فرضیه دیگر این است : هر قدر جامعه ای استفاده از خشونت را برای رسیدن به اهداف

جذاب تبلیغ کند احتمال مشروعیت بخشیدن به آن در ابعاد دیگر اجتماعی افزایش می

یابد . پیچولو نتیجه گرفت که در اکثر جوامع ساخت خشونت مردانه افزایش می یابد و

تحمل آن رایج است (Payelow 1984.127) گذشته از یک مورد استثناء که

مربوط به خشونت‌های سبک مادران نسبت به کودکان است ، هیچ جامعه ای ، رفتار خشن

زنان را مثبت نمی داند، اما به طور دائم به خصوص از طریق رسانه ها به رفتار خشونت

آمیز مردان مشروعیت می بخشد . پسران ، این رفتار رسانه ها را به مثابه الگوهای

رفتاری یاد می گیرند و در مقابل دختران می آموزند که رفتار خشونت آمیز برای زنان

امری غیر مرسوم است .

بدین ترتیب ، در درون خانواده هنجارهای مربوط به زنان و مردان متناقض و دو

احساسی است در خانواده ، ارتباط بر اساس رفتارهای اجتماعی و ضد اجتماعی در یک

زیر فرهنگ به وجود می آید . در این مورد اشتراوس در برابر عقیده افرادی که ادعا

می کنند خانواده مکانی برای حفاظت از افراد و مملوء از علاقه آسایش و صمیمیت است

، بر این باور است که گواهی ازدواج ، اجازه نامه کتک زدن است . اشتراوس از قواعد

تعارضی در متن خانواده تحت عنوان ایهام هنجاری نام می برد . در هر جامعه خرده

فرهنگ‌های گوناگونی وجود دارد که در آنها ، رفتار خشونت آمیز به صورت هنجارهای

دستوری دیده می شود . در این خرده فرهنگها افراد از بدو تولد با خشونت فیزیکی آشنا

می شوند . برای افراد آشنا هستند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند . هر اندازه فرد بیشتر از ارزشها و هنجارها پیروی کند بدیل دیگری در برابر خشونت نخواهد یافت .^۱

۲ - نظریه خرده فرهنگ خشونت

فرهنگ به عنوان معرفت بشری از وجوه تمایز زندگی اجتماعی انسان و حیوان به شمار می رود و در تمام اجتماعات بشری وجود دارد . اما هر جامعه ای جلوه خاص خود را دارد که محصول تاریخ آن جامعه و متأثر از شرایط اقتصادی و اجتماعی آن است . اما درون هر جامعه بر گروههای مختلف اجتماعی ، مکانی ، محلی ، شغلی و قشرهای مختلف یک جامعه هر کدام دارای فرهنگ ویژه ای هستند که شکل بومی و محلی دارد ، ولی در عین حال با فرهنگ کل جامعه هماهنگی دارد و از آن پیروی می کند که خرده فرهنگ نام دارد . بر اساس نظریه خرده فرهنگ خشونت برای درک این مطلب که چرا رفتار خشونت گرایانه در برخی از خرده فرهنگها تأیید می شود باید به ارزشها و نگرشهای آن خرده فرهنگ توجه نمود زیرا خشونت نتیجه تعهد به ارزشها و نگرشهای خرده فرهنگی است . بر این اساس اعضای این خرده فرهنگ رفتار خشونت گرایانه بیشتری نسبت به خرده فرهنگهای دیگر دارند ، زیرا آنها مطابق ارزشها و نگرشهای آن خرده فرهنگ رفتار می کنند و خشونت نیز مانند تمام رفتارهای اجتماعی کنش افراد بر طبق مقررات و هنجارهایی است که آنها را برای جامعه مناسب می بیند .

بنابراین بر اساس نظریه خرده فرهنگ خشونت ، هر فرهنگی و به تبع آن هر خرده فرهنگ دارای عناصر خاص خود می باشد ، که این عناصر فرهنگی (ارزشها ، هنجارها و

نگرشها ، اعتقادات) ممکن است خشونت شوهران علیه زنان در خانواده را تأیید و تقویت نماید یا این که از آن ممانعت نماید در نتیجه تعهد به این عناصر فرهنگی است که خشونت شوهران علیه زنان را تأیید و تقویت می نماید یا این که از آن ممانعت می نماید . در نتیجه تعهد به این عناصر فرهنگی است که خشونت شوهران علیه زنان در خانواده را افزایش یا کاهش می دهد .^۱

یکی از این عناصر فرهنگی (عوامل مؤثر) مذهب است . البته مذهب دارای کارکردهای زیستی عدیده ای است و به ما هدف و انگیزه برقراری روابط متقابل را می دهد و همچنین ما را قادر می کند تا با واسطه اعتقادات مشترک به احساس وابستگی به گروه دست یابیم (ونگرانت ۱۹۹۰) ، با وجود این بسیاری از علل منازعات بیش از آن که ژنتیکی باشد بین گروههایی است که دارای اعتقادات مذهبی متفاوت هستند . اگر چه در کنه بیشتر این مذاهب پیام عشق و شفقت وجود دارد ، ساختار داخلی آنها به دلیل اقتدارگرا بودن می تواند علیه این پیام عمل نماید . برای مثال مسیحیان اولیه نظرات و ایده هایی را از یونانیان به ارث برده بودند که ضد زن بود . و یا نگرشهای اقتدار گرایانه (فیشر ۱۹۸۹) به عبارت دیگر روحیه مردانه بر بسیاری از مذاهب حاکم است که در گرایش پیروان آنها به خشونت مؤثر می باشد و بدین ترتیب فرهنگها به دلایل مذهبی می توانند موضع قاطعی در مقابل خشونت اتخاذ یا آن را تأیید کنند ساختارهای اجتماعی نیز قادر به ایجاد زمینه های زیادی برای منازعه یا مرجع دانستن روابط

فردگرایانه به جای روابط متقابل می باشند علاوه بر این فرهنگها پیش زمینه های مربوط به هر جنس و قلمروهای قدرت و اختیار آنها را ایجاد می کنند.^۱

از عناصر فرهنگی دیگر می توان به ساختارهای اقتصادی اشاره کرد. در این میان نقش مردان در شکل گیری خشونت نقش به سزایی داشته است. در واقع همان گونه که (گولدنر ۱۹۹۰) نشان داده است تقسیم نیروی کار در هر فرهنگی باعث شده تا جنسیت به ساخت نافذی به عرصه حیات اقتصادی اجتماعی زبان و مذهب تبدیل گردد. در فرهنگهایی که از مردان خواسته می شود تا قوی و مسلط باشند خصایص فردی از قبیل آسیب پذیری توسط ایشان طرد می شود. آنها این شجاعت را غالباً در روابط اجتماعی و خانوادگی به منصفه ظهور می رسانند که معمولاً آمیخته با عنصر خشونت است.

بار دیگر زنان را مبدل به حاملان این گونه فرافکنی می کردند. آنها هستند که آسیب پذیر بوده و نیازمند حمایت هستند یا به عنوان افرادی بی کفایت و ناکامل نگریسته می شوند. این گونه گفتمانهای فرهنگی خود را در راهبردها تولید نشان می دهند بدین صورت که مردان مایل به پیش قدم شدن برای انجام کارهای هستند تا از این طریق خود را اثبات کرده و به پاداش مطلوب برسند.^۲

۳ - نظریه نظارت اجتماعی

نظریه نظارت اجتماعی بر وجود جرم در رفتار خشونت آمیز انسان، چه دارای انگیزه های درونی باشد و چه از طریق عوامل محیطی بوجود آید، تأکید می ورزد. آنچه در این نظریه، مد نظر است، این اصل است که افراد برای رسیدن به هدفی یا دستیابی به اقتدار در برابر دیگران به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند. اصل دوم این است که

نظارت اجتماعی به مثابه مانعی در سر راه اقتدار و خشونت قرار می گیرد؛ زیرا از آنجا که انسان بدون وجود محدودیتهای اجتماعی، بر جرم و جنایت و رفتار نابهنجار تمایل دارد. جامعه باید مکانیسم نظارت بر آنها را به وجود آورد. برخی از محققان پیرو نظریه اجتماعی، مانند «هیوشی»، سؤال مورد بررسی را بدین صورت مطرح کنند که چرا بعضی افراد، رفتار نابهنجار ندارند؟ به باور این محققان تنها مشخص کردن افراد مجرم مهم نیست، بلکه باید به دنبال عواملی گشت که سبب می شود عده دیگری رفتار همنوعی اجتماعی داشته باشند و از رفتار نابهنجار دوری کنند. در نظریه نظارت اجتماعی بر نظارت اجتماعی از هر نوع تأکید بسیار شده است، زیرا در واقع برای انجام رفتار بزهکارانه از وجود فشارهای خارجی (بیکاری، فقر و نظایر آنها) ضرورت ندارد، بلکه نبود نظارت اجتماعی باعث بروز چنین رفتاری می شود. نهادهای نظارتی مانند نیروی انتظامی، والدین، همسایگان و مدرسه، می توانند به صورت مستقیم بر اعمال و کردار فرد نظارت کنند، اما از طرف دیگر همسانی کردن با دیگران، درونی کردن نظارت اجتماعی و میزان وابستگی اجتماعی به طور غیرمستقیم خود به صورت نظارت اجتماعی عمل می کند.

گلز در مورد انطباق این نظریه با خانواده سؤال می کند که چرا مردان همسران خود را کتک می زنند، پاسخ ساده این است که چون این عمل مجاز است.

(gelles8 straus, 1988)

در خانواده با غیبت نهادهای نظارتی و دولتی رو به رو هستیم. اما گذشته از آن نگرش در خانواده وجود دارد. که بر اساس آن تقسیم قدرت برحسب جنس است، خانواده مکانی خصوصی است و نابرابری میان زن و مرد مورد نیاز پذیرش است. نبود نهادهای کنترل و وجود این نگرش بروز خشونت را تسهیل می کند به سبب خصوصی بودن

خانواده، خشونت خانوادگی به جامعه اعلام نمی شود در این ترتیب امکان زیر نظر گرفتن آن از طرف سازمانهای دولتی (نیروی انتظامی و دادگاه) پیش نمی آید. گلز و اشترواس این موضوع را چنین بیان کرده اند: «هم زمان با بالا رفتن دیوارهای یک خانه و جدا شدن آن از سایر خانه ها، کتک شروع می شود! (Gelles & Straus, 1988) در محدوده خصوصی خانه، نگرشهای اجتماعی به خشونت حقوق، وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر و والدین به فرزندان رنگ می بازد و امکان نظارت اجتماعی از جامعه گرفته می شود. در نتیجه چنین نگرشی در خانواده بوجود می آید به این صورت است که مرد قدرت اجرایی مشروع به دست می آورد و زنان و کودکان سبب تحریک او به ارائه رفتار خشونت آمیز می شوند و در نتیجه چنین نگرشی، تشابه رفتار خشونت آمیز در خانواده با این رفتار در جامعه از بین می رود و جزئی از روابط خانوادگی می شود. به علاوه امکان برقراری ارتباط با خارج از خانواده وجود ندارد. به طور معمول و مردان دارای امکانات متعددی برای نظارت بر زنان هستند به ویژه، نظارت آنها بر زمان در دسترس زنان و کودکان، سبب می شود که زمانی که زنان در اختیار دارند، صرف رسیدگی به علایق خانواده و شوهر شود. این تقسیم بندی زمانی که اوقات زن را به خود اختصاص می دهد، از برقراری ارتباط او با گروههای رسمی و غیررسمی که در آنها امکان بحث در مورد زندگی خانوادگی وجود دارد جلوگیری می کند. اکثر اوقات، زنان و کودکان گمان می کنند تنها راه از میان برداشتن خشونت. انطباق رفتار و علایق خود با درخواستهای شوهر و پدر است. سپس افراد فرو دست به تدریج این رابطه را درونی می کنند و به مثابه امر طبیعی تلقی می کنند و با عقیده شوهر مبنی بر این که وظیفه زن رسیدگی به امور داخلی خانه است، موافق می شوند. این پدیده ای است که گرین آن را نظارت از طریق همراهی نامیده است. یک جمع بندی ساده می توان گفت در صورتی

که نظارت اجتماعی موجود نباشد، امکان نظارت فردی بر دیگران، بیشتر خواهد شد. زیرا نظارت اجتماعی در خانواده کاهش یافته و نظارت مردان حتی از طریق استفاده از خشونت بیشتر شده است با توجه به نکته ای که دو نظریه نظارت اجتماعی وجود دارد شاید لازم باشد تحقیقاتی در این زمینه صورت گیرد که چرا که با وجود نبودن نظارت اجتماعی در خانواده، با خانواده هایی بدون اعمال خشونت روبرو هستیم.^۱

نظریه کارکرد گرایی

دیدگاه کارکرد گرایی، نگرشی است که ارتباط خانواده را با کل جامعه بررسی می کند یعنی بررسی مناسبات کلی جامعه و همچنین پاره نظامهای جامعه.^۲

کارکرد گرایان خانواده را گروهی در نظر می گیرند که در آن افرادی با جنسیتها و گروههای سنی متفاوت مدتی طولانی در ارتباط نزدیک با هم قرار می گیرند برخلاف سایر گروهها، در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت صورت نمی گیرد بلکه بر اساس جنسیت، سن و قدرت اقتصادی صورت می گیرد. وجود علایق ناهمگون سبب بوجود آمدن تضادهای آشکار یا پنهان می شود. این تضادها ویژگیها و کارکردهای مناسب خانوادگی را از بین می برد و در نتیجه باید آنها را از سر راه برداشت. رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از وسایل قدرت و در مواردی از راه خشونت امکان پذیر می گردد. در این حالت خشونت سبب طبیعی شدن جریان زندگی روزمره می شود و خانواده به کارکردهای اساسی خود می پردازد که در آن مسئولیت زنان، انجام دادن وظایف خانوادگی و مسئولیت اصلی مردان برقراری ارتباط

با جهان خارج و نان آوری است. در جوامع صنعتی کارکردها و وظایف خانواده کاهش یافته و معطوف به رسیدگی افراد خانواده به یکدیگر در وضعیت خشونت بار جامعه است از آنجا که دولتها و جوامع کنونی به اجبار باعث می شوند که افراد در راه رسیدن به امیال خود دلسرد و ناامید شوند خانواده باید و می تواند نتایج تجربیات منفی افراد را در خارج از خانواده از طریق کاهش تنش ها از بین ببرد و نه تنها به رشد شخصیت افراد کمک کند، بلکه بقای خود را نیز تضمین سازد زیرا اختلاف نقش میان جنسیتها به تفکیک حوزه تکالیف می انجامد و در نتیجه از رقابت بین آنها که عامل از هم پاشیدگی خانواده است جلوگیری می نماید.^۱

پار سوتر در مورد خرده نظام اجتماعی مثل خانواده هسته ای بر اساس منابع بدست آمده از تحقیقات مربوط به گروههای کوچک ثابت می کند که شرط دستیابی به حداکثر کارکردهای خانواده هسته ای وجود دو اختلاف اساسی است. شرط اول ورود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان و شرط دوم اختلاف ابزاری نمایشی به زعم پارسوتر تقسیم نقش بر اساس جنس، نقشهایی که بیشتر جنبه ابزاری مردانه دارند و نقشهایی که بیشتر جنبه نمایشی زنانه دارند متضمن ساز و کاری است که همبستگی خانواده را پایدار می کند.^۲

پارسونز بر تفکیک نقشهای جنسیتی تأکید می کند و پدر را رئیس و مادر را مدیر داخلی خانواده می داند در این مفهوم خشونت برای بقای خانواده کارکرد می یابد. زیرا برای مثال، مردی که در محیط شغلی اعتماد به نفس و ارزش لازم را کسب نمی کند، در

صورت وجود تعارض در خانواده به خشونت متعادل دست می زند و از این طریق شخصیت خود را تأیید می کنند و به احتمال زیاد در اثر رفتار خشونت آمیز او تضاد خانوادگی به پایان می رسد مرد موقعیت خود را در خانواده حفظ می کند و می تواند دیگران را تحت سلطه خود قرار دهد. بنابراین خشونت متعادل که جامعه نیز آن را تحمل می کند به منزله سوپاپ اطمینان عمل می کند؛ زیرا در خشونت متعادل، احساسات فرد در صورت آزادانه به نمایش در می آید و بهتر از آن است که احساسات خود را حبس کند و ناگهان منفجر گردد. در این زمینه انتقادات فراوانی صورت گرفته است اما مهم آن است که فوران احساسات تنها برای مرد خانواده مجاز است و ضروری تلقی می گردد، البته نظریه پردازان به احتمال بروز خشونت از جانب افراد زیر دست خانواده نیز اشاره کرده اند ولی از آنجا که اقتدار در دست مرد است و با جهان خارج نیز ارتباط دارد، احتمال بروز خشونت از جانب مرد به مراتب بیشتر است.^۱

۵ - نظریه یادگیری اجتماعی

با آن که نظریه یادگیری اجتماعی از روانشناسی اجتماعی سرچشمه می گیرد در علوم اجتماعی بیشتر مطرح شده است این نظریه که، آلبرت باندورا آن را از طریق بررسی و آزمایشهای دقیق و مشخص به خصوص در مورد کودکان در زمینه اشکال ضعیف پرخاشگری شخص کرد بر روند فراگیری و یادگیری خشونت از طریق تقلید و هم از طریق تجربه ای مستقیم فرا گرفته می شود.

فراگیری معمولاً تحت شرایط مستقیم و تنبیه و یا تشویق یا مشاهدات فردی صورت می پذیرد و می تواند نتیجه تجارب مشخصی فرد یا بر گرفته از نتایج مرتبط بر رفتار سایر

افراد باشد برای تبدیل مشاهده به رفتار لازم است آن رفتار در ذهن فرد ثبت شود آن گاه عناصر ثبت شده ذهنی در مرحله بعدی به رفتار مشهود تبدیل می شود این فرآیند با توجه به میزان مهارت و توانایی افراد تفاوت می کند. ابعاد تنبیهی و تشویقی رفتار در سطح خارجی و وجود انگیزه لازم فاعل را برای انجام فعل از دیگر مواردی هستند که بر تبدیل ذهنیت به رفتار و عبور از ذهن به عین تأثیر می گذارند (باندورا ۱۹۷۷)

نظریه اینکه رفتار افراد در زندگی روزمره متأثر از الگوهای مختلفی می باشد باندوراسه الگوی مشخص تأثیر گذار بر رفتار جنایی (خشونت آمیز) را مورد توجه قرار داده است: خانواده، فرهنگهای فرعی و خرده فرهنگهای مورد قبول افراد مانند گروههای همسان.^۱

اشتراوس و همکاران (۱۹۸۰) مراحل زیر را در یادگیری خشونت از طریق خانواده مشخص کرده اند اولین مرحله، مرحله ای است که در آن فرد فرا می گیرد افرادی که یکدیگر را دوست دارند نیز نسبت به هم رفتار خشونت آمیز انجام می دهند. سپس نبود منع اخلاقی در مورد خشونت در برابر افراد خانواده را فرا می گیرد و در نهایت، نتیجه این خواهد شد که می آموزد خشونت خانوادگی، در صورتی که نتوان از راههای دیگر مشکلی را حل کرد، مجاز است. خانواده مکانی مطمئن و زمین تمرین برای مشاهده و تجربه آموزی رفتار توأم با خشونت است. در روند جامعه پذیری، که در خانواده رخ می دهد فرد با رفتار خشونت آمیز آشنا می شود. منظور از جامعه پذیری روندی است که طی آن فرد با الگوهای رفتاری هنجارها و جهت گیری های فرهنگی آشنا می شود به تدریج رفتار اجتماعی مناسب را یاد می گیرد و از طریق قبول نقشهای اجتماعی،

خود را برای زندگی آینده آماده می سازد فرد در خانواده و از طریق جامعه پذیری و کنشهای متقابلی که با والدین و همسالان محیط مدرسه دارد به تدریج نقشهای جنسیتی را فرا می گیرد. با قبول تعارضاتی که در قبول این نقشها وجود دارند، معمولا دختران کوچک از همان ابتدا یاد می گیرند که نقش جنسیتی زن بزرگسال همراه با پذیرش فرودستی نسبت به مردان و وابستگی به آنهاست. در عین حال آنها می آموزند که در مقام زن، برای دفاع از خود در مقابل خشونت امکانات محدودی دارند. پسران نیز نقشهای جنسیتی خود، یعنی نقش مرد بزرگسال را فرا می گیرند و متوجه می شوند که مردان و پسران برتر از زنان اند و باید به دنبال امیال و آرزوهای خود باشند برای کسب آن بکوشند و بتوانند دیگران را تحت نظارت قرار دهند. همچنین یاد می گیرند که پسران باید فعالیتهای خاص مردانه برنده شوند، اما اگر باختند، باخت خود را بدون اشکال و گریه قبول کنند این روند همراه با یادگیری و خشونت خانوادگی از طریق مشاهده و تجربه باعث انجام رفتار خشن در خانواده خواهد شد.^۱

بنابراین خانواده به عنوان میانجی در اجتماعی شدن طفل و همنوایی عمیق با هنجارهای اجتماعی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و یکی از علتهای خشونت علیه زنان و تداوم آن را می توان در سابقه طفولیت شخص دانست. خانواده ای که مرکز و کانون خشونت علیه زنان و کودکان بوده است الگوی رفتاری خشونت را به کودک القاء می کند در واقع پدران و شوهران خشن امروزی، کودکان والدین خشن دیروزاند و رفتار والدین در آنها مؤثر بوده اند.^۲

۶ - نظریه ساختار قدرت

بر طبق این نظریه آنچه که بشر می طلبد قدرت بیشتر است. خشنودی و ناخشنودی هر دو حاصل کوشش برای رسیدن به قدرت است و تمام رفتارهای اجتماعی بازتاب مستقیم و غیر مستقیم طلب قدرت اند. طبق نظریه ساختار قدرت میان ساختار اجتماعی و شکل گیری روابط و نقشها در خانواده ارتباط مستقیمی وجود دارد. در این نظریه بر وجود یک سازمان سلسله مراتبی ویژه در جامعه تأکید می شود، که در آن مردان اعضای فرداست و زنان و کودکان به اعضای فرو دست جامعه در نظر گرفته می شوند. از طرفی در ایدئولوژیهای رایج جامعه نیز بر نابرابری میان دو جنس تأکید شده و به آن مشروعیت می بخشند. این شرایط اجتماعی معین ساختار قدرت پدر سالارانه و ایدئولوژیهای که به آن مشروعیت می بخشند، بازتاب مستقیمی در خانواده دارند که به مردان موقعیتی برتر می بخشند و زنان و کودکان را تحت انقیاد آنها قرار می دهد. در جامعه پدر سالار مردان به منابع کمیاب اجتماعی (ثروت، قدرت و اعتبار اجتماعی) بیشتر از زنان دسترسی دارند، بنابراین مردان هم در جامعه و هم در خانواده از حقانیت بیشتر و جایگاه بالاتری برخوردارند و سعی می کنند مقام و موقعیت خود را حفظ کنند. اگر در خانواده تضادی رخ دهد مردان گمان می برند امکان دارد موقعیتشان به خطر افتد طبیعی است که از ابراز خشونت خودداری نخواهند کرد.^۱

ریشه خشونت اساساً در تضاد منافع است.

ریشه خشونت اساساً در تضاد منافع است. طبق تعریف و بر از قدرت می توان گفت در خانواده هایی که مرد قدرت کافی برای تابع نمودن دیگری ندارد و می خواهد سلطه

خویش را اعمال کند تضاد و درگیری بیشتری وجود دارد. هر چه تضاد بیشتر باشد بروز خشونت نیز بیشتر است از آن جا که ساختار اجتماعی پدرسالارانه نه تنها به مردان اجازه رفتار خشن را می دهد، بلکه از طریق مشروعیت بخشیدن به اقتدار مردانه حتی زنان را نیز به قبول و تحمل چنین رفتاری وا می دارد، بدین ترتیب مردان که در خانواده و جامعه موقعیت و مقام بهتری دارند برای از میان بردن تعارضاتی که معمولاً در خانواده ها پیش می آید دست به خشونت می زنند و قربانیان یعنی زنان و کودکان نیز خشونت را تحمل می کنند بلکه آن را جزئی از زندگی طبیعی می پندارند و برای از میان بردن آن اقدامی نمی کنند.^۱

نظریه های فمینیستی

نظریه فمینیستی دانشی است برای زنان و نه فقط یا لزوماً درباره زنان؛ دانشی است که با استیلای مردان که نابرابری زنان را در اجتماع نهادینه می سازند به اعتراض و رویارویی بر می خیزد. وجه مشخصه فمینیسم این است که فرودست بودن زنان را قابل چون و چرا و مخالفت می داند این مخالفت مستلزم بررسی انتقادی موقعیت کنونی و گذشته زنان و چالش با ایدئولوژی های مردسالارانه حاکم است که فرودستی زنان را طبیعی و همگانی و بنابراین اجتناب ناپذیر جلوه می دهند؛ یعنی چالش با دانشی که جهان شمول معرفی می شود و اثبات این نکته که دانش موجود از چشم اندازی مردانه به جهان می نگرد نگاه به جهان از چشم انداز زنان که تاکنون از ورود به عرصه تولید دانش محروم بوده اند ضروری است. فمینیسم از این نقطه آغاز می کند که زنان سرکوب می شوند و

سرکوب ایشان مسئله مهمی است. اقتدار مردان آزادی عمل زنان را محدود می کند، چون مردان امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بیشتری را در اختیار دارند. تأکید سنتی جامعه شناسی بر این است که سرچشمه های اصلی ستم را دولت و اقتصاد و دیگر نهادهای عمومی معرفی می کند مسئله قدرت و تسلط را در نهادهای خصوصی نظیر خانواده و نیز در مناسبات شخصی در هر دو قلمرو و عمومی و خصوصی نظیر خانواده و نیز در مناسبات شخص هر دو قلمرو عمومی و خصوصی نادیده می گیرد. به گفته فمینیستها اولاً همه امور شخصی سیاسی است، یعنی عاملان، مرتکب ستم کاری می شوند که اختیار این کار به ایشان تفویض شده است و ثانیاً باید برای تجربیات عینی زنان از این ستم خواه در برخوردهای روزمره شخصی یا در روابط جمعی و مرسوم اعتبار قائل شد مرد ستمگر و زن تحت ستم در زندگی هر روزه خود با یکدیگر تعامل دارند و نقش آفرینانی در حال اجرای سناریویی از پیش آماده نیستند. این بازیگران نمایش زندگی ممکن است در زمینه هایی با یکدیگر مخالفت داشته باشند و در عمل هم دارند؛ و در این گونه موارد مردان زور خود را به کار می گیرند و زنان دچار رنج و تحقیر می شوند و البته اقتدار مردان فردی نیست؛ فرضیات جنس پرستانه جامعه به سود همه مردان است ایدئولوژیهای مردسالارانه از اقتدار مردان بر زنان حمایت می کند و آن را مقدس جلوه می دهد بنابراین تکلیفی که جامعه شناسان فمینیست برعهده دارند بررسی رابطه فرد با ساختار اجتماعی، ارتباط تجربیات زندگی روزمره زنان با ساختار جامعه ای که در آن به سر می برند و ارتباط اقتدار مردان در مناسبات شخصی شیوه نهادینه شدن این اقتدار در جامعه است.^۱

نظریه ستمگری جنسی

نظریه پردازان ستمگری جنسی این ستم ها را که بر جنس زن تحمیل می شود ، ناشی از قدرتی که مردان جامعه در چهار چوب نظام پدرسالاری بر زنان اعمال می کنند می دانند بیشتر مردان جامعه منافع ریشه دار در سرکوبی و انقیاد زنان دارند و آن را به نفع خودشان می دانند ، به تداوم نظام پدرسالاری گرایش دارند و هیچ گامی در جهت از میان برداشتن و یا تعدیل این نظام بر نمی دارند . بنابراین بر طبق نظریه ستمگری جنسی ، عوامل اجتماعی و ساختاری مردان را ناخودآگاه به ستمگری جنسی سوق نمی دهند ، بلکه مردان ذینفع آگاهانه و از روی عمد به زنان ستم می کنند .

فمینیستهای روانکاو در ریشه یابی دلایل ستمگری جنسی معتقدند که مردان در سرتاسر تاریخ کوشیده اند زنان دلایل روانی ریشه دار در دوران کودکی خود یعنی نیاز عاطفی عمیق مردها به تحت نظارت در آوردن زنها و ترس از مرگ به ستمگری علیه زنان پردازند .^۱

نظریه نابرابری جنسی

این نظریه معتقد است که زنان و مردان نه تنها در موقعیتهای متفاوتی قرار گرفته اند ، بلکه این تفاوت با نابرابریهایی نیز همراه است ؛ دیگر این که این نابرابریها نه از تفاوت ساختمان زیستی و شخصیتی ، بلکه از سازمان اجتماعی سرچشمه می گیرد . سوم اینکه هر چند زنان از نظر استعدادها و ویژگیهایشان ممکن است با مردان تا اندازه ای تفاوت داشته باشند ، اما این تفاوت طبیعی چندان اهمیتی ندارد که بتوان آن را مبنای نابرابری زن و مرد قرار داد و به عقیده این نظریه ها زن و مرد برای شکوفایی و تحقق

استعدادهایشان نیاز به آزادی دارند ، اما ساختار اجتماعی قدرت به آنها اجازه نمی دهد که مانند مردان آزادانه این نیاز طبیعی را برآورده ساخته و در صدد تحقق استعدادهایشان برآیند .^۱

نظریه فمینیسم رادیکال

رادیکال فمینیستها ستم بر زنان را مسئله ای بنیادین و اصلی می دانند . پدیده مردسالاری ، یعنی نظام پیچیده ای از سلطه مردانه که بر تمام جنبه های زندگی فرهنگی و اجتماعی غلبه دارد از تاریخ فراتر می رود. همه زنان صرف نظر از تفاوت های تاریخی ، فرهنگی طبقاتی یا نژادی تحت ستم اند خانواده که زنان را به بردگی جنسی و مادر شدن وادار می کند و اختیار بدن ایشان را به مردان می دهند ابزار اصلی ستم بر زنان است . البته این نظریه تفاوت های زیستی میان مردان و زنان را به کلی انکار می کند و تنها نسبت به تعبیری که از این تفاوتها شده است اعتراض دارد . این نظریه ریشه ستم بر زنان را در قابلیت باوری و مادری ایشان یا خشونت جبری و ذاتی مردان می داند که در تجاوز جنسی متجلی می شود .^۲

از نظر فمینیستهای رادیکال شاخص سراسر جامعه ستمگری است و بنیادی ترین الگوی اجتماعی ستمگری و مهمترین ساختار نابرابری اجتماعی را باید در نظام پدر سالاری که گناه و سرکوب و دیگر آزاری را می آفریند جستجو کرد . در کانون این تحلیل تصویری از پدر سالاری جای دارد که با اعمال خشونت مردان و سازمانهای تحت تسلط مردان علیه زنان مشخص می شود . این خشونت ممکن است به صورت بیرحمی جسمانی آشکار تجلی نیابد و به صورتهای پنهان تر و پیچیده تر استعمار و اعمال نظارت بر زنان،

به صورت معیارهای مد و زیبایی ، آرمانهای بیداد گرایانه مادر بودن ، تک همسری ، پاکدامنی ، صورت مرسوم التذاذ جنسی، آزار جنسی در محیط کار ، عرفهای بر خورد با بیماریهای زنان تحقق یابد. هرگاه که گروهی از جامعه بخشهای زندگی محیط زیست، کنشها و برداشتهای گروه دیگر را به نفع خودش تحت نظارت بگیرد همچنان که مردها در مورد زنان عمل می کنند ، خشونت پدیدار می شود . اما مضمون خشونت به صورت بیرحمی آشکار جسمانی نیز در کانون توجه فمینیستهای رادیکال قرار دارد و آنها از این طریق نیز خشونت را به پدر سالاری مرتبط می سازند ، تجاوز به عنف ، تعرضهای جنسی ، بردگی جنسی از طریق فحشاء تحمیلی ، بدرفتاری با همسر ، انواع جراحیهای دردناک و بی مورد و تشریفاتی در مورد رحم زنان ، دختر بچه کشی ، خود کشی اجباری زنان بیوه هند و عمل وحشیانه ختنه زنان ، تصویر زن از دیدگاه فمینیستهای رادیکال تصویر زنی است که بر اثر پدر سالاری سلاخی و غرقه بر خون شدن است . پدر سالاری به عنوان یک صورت اجتماعی تقریباً در سراسر جهان وجود دارد ، زیرا مردان می توانند بیشترین منابع قدرت مادی و جسمانی را برای اعمال نظارت بر زنان بسیج کنند. به محض آنکه پدرسالاری پا می گیرد و منابع دیگر قدرت - اقتصادی ، عقیدتی ، حقوقی ، عاطفی - را نیز می توان برای نگه داشت آن بکار انداخت اما خشونت جسمانی آخرین حربه دفاع از پدر سالاری به شمار می آمد که دو روابط میان اشخاص و گروهها ، برای حفاظت از پدر سالاری در برابر مقاومت فردی و گروهی زنان غالباً به کار برده می شود.^۱

بعضی فمینیستها استدلال کرده اند که تأکید بر ضرب و جرح زنان شوهر دار وسعت دامنه خشونت مردانه علیه زنان را از نظرها پنهان می دارد . به اعتقاد ایشان خشونت مردانه بر همه زنان تأثیر می گذارد و میزان خشونتی که نسبت به زنان اعمال می شود به مراتب بیشتر از آن است که آمار جرایم و بررسیهای رسمی از قربانیان و گزارشهای شخص نشان می دهد . خشونت ساز و کار پر قدرتی برای کنترل اجتماعی است .^۱

آنها معتقدند که خشونت مردان علیه زنان به شکل خشونت فردی و مستقیم به صورت خشونتهای جسمانی و ساختاری یا روانی آشکار و پنهان بروز می کند. هدف از خشونت تأثیرگذاری شوهر بر زن است تا امکان به واقعیت در آوردن قابلیت‌های بالقوه زنان را کاهش دهد . خشونتهای بدنی آشکار رفتاری است، که یکبار یا بیشتر به قصد وارد کردن جراحات یا ایجاد درد در قربانی صورت می گیرد . خشونت بدنی پنهانی زمانی صورت می گیرد که قربانی درک می کند، نباید رفتار و محدوده آزادی رفتار خود را کاهش دهد خشونت ساختاری در درون نظام اجتماعی نهفته است و نمی توان فرد خاصی را در حکم عامل خشونت در نظر گرفت. سنجش تظاهرات اعمال خشونت ساختاری تنها از طریق تقسیم نابرابر اقتدار که باعث تقسیم نابرابر فرصتهای زندگی گردد، امکان پذیر است .

خشونت روانی پنهان ، امکان تحت تأثیر قرار دادن دائمی و محدود کردن آزادی و رفتار قربانی از جانب فرد عامل خشونت است . معیار سنجش وجود خشونت همیشه برداشت شخصی فرد قربانی است.^۲

چار چوب نظری

۱ - **عرفها**: به نظر می رسد که عرفها که نوعی از هنجارهای فرهنگی هستند در ایجاد نگرش مثبت نسبت به خشونت علیه زنان مؤثرند .

۲ - **آداب و رسوم**: به نظر می رسد آداب و رسوم که صورتی از هنجارهای فرهنگی می باشند در ایجاد نگرش مثبت نسبت به اعمال خشونت علیه زنان مؤثرند .

۳ - **باورداشتهای مذهبی**: به نظر می رسد که باورهای مذهبی که جزء ارزشهای فرهنگی می باشند در ایجاد نگرش مثبت نسبت به اعمال خشونت علیه زنان مؤثرند .

۴ - **قوانین**: به نظر می رسد که قوانین که همان عرفهای مهم جامعه اند و به صورت مقررات قانونی رسمیت یافته اند در ایجاد نگرش مثبت نسبت به اعمال خشونت علیه زنان مؤثرند .

۵ - **فرهنگ شفاهی و کتبی**: به نظر می رسد که ادبیات و فرهنگ عامیانه که به صورت نظم و نثر و ضرب المثل سینه به سینه منتقل می شود در ایجاد نگرش مثبت نسبت به اعمال خشونت مؤثر است .

۶ - **نظام اقتصادی**: به نظر می رسد که نظام اقتصادی از طریق تقسیم نیروی کار فرهنگی در ایجاد نگرش مثبت نسبت به اعمال خشونت علیه زنان مؤثر است .

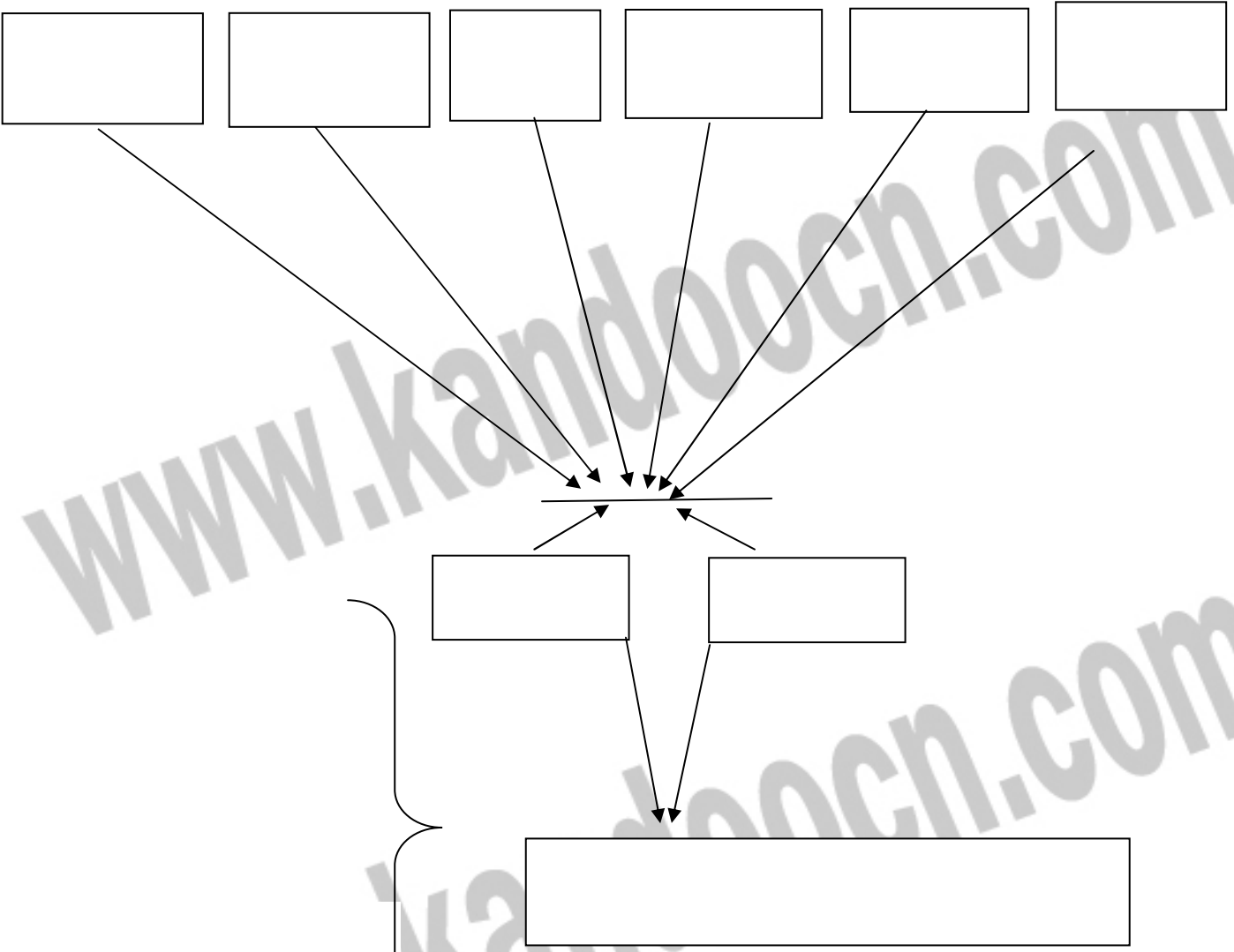
این عوامل که در بالا آمده شده است. از طریق جامعه پذیری توسط خانواده و خرده فرهنگهایی نظیر نهاد آموزش و پرورش ، گروه همسالان وسایل ارتباط جمعی به فرد

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

انتقال داده می شود . این ارزشها و هنجارها در افراد درونی می شوند که درونی شدن
این ارزشها و هنجارها باعث بوجود آمدن نگرش مثبت نسبت به انجام خشونت علیه
زنان می شود .

www.kandoocn.com
www.kandoocn.com
www.kandoocn.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۵۱۱-۶۶۴۱۲۶۰ تماس حاصل نمایید



فصل سوم

روش تحقیق

جامعه آماری

فرد مورد مشاهده

نحوه نمونه گیری

ابزار جمع آوری اطلاعات

سنجش اعتبار و پایانی ابزار تحقیق

تکنیک تحلیل داده ها

سوالات تحقیق

تعاریف نظری و عملیاتی مفاهیم

روش تحقیق

در این پژوهش روش تحقیق ، توصیفی از نوع پیمایشی می باشد .

جامعه آماری

جامعه آماری در این تحقیق عبارت است از کلیه مردان معلم شاغل مقاطع ابتدایی و دبیرستان شهرستان تویسرکان که ۷۰ نفر می باشد .

فرد مورد مشاهده

هر یک از معلمان شاغل در مقاطع ابتدایی و دبیرستان شهرستان تویسرکان فرد مورد مشاهده محسوب می شود .

نحوه نمونه گیری

در این پژوهش از روش نمونه گیری طبقه ای یا طبقه غیر نسبی استفاده شده است . بدین صورت مردان معلم به دو گروه معلم شاغل در مقطع ابتدایی و مردان معلم شاغل در مقطع دبیرستان طبقه بندی شد و از درون هر طبقه نمونه گیری شد که نمونه گیری به روش غیر نسبی انجام شد .

ابزار جمع آوری اطلاعات

برای جمع آوری اطلاعات لازم پرسشنامه ای حاوی سؤالات در جهت دستیابی به اهداف تحقیق تهیه شد که شامل دو نوع سؤال بود .

۱ - سؤالات شناسایی

۲ - سؤالات اختصاصی که ارتباط مستقیم با اهداف تحقیق دارد .

پایایی و اعتبار پرسشنامه

اعتبار ابزار تحقیق به صورت اعتبار صوری انجام شده است . بدین صورت که پس از تهیه پرسشنامه به ۵ نفر از معلمان مراجعه شد. پس از یک هفته مجدداً به همان ۵ نفر مراجعه شد و مجدداً پرسشنامه را برای پاسخگویی به آنان داده شد. پاسخهای بدست آمده از دو مرحله آزمون و آزمون مجدد با هم مقایسه شد . جوابهای پرسشنامه در دو مرحله تفاوت نداشتند و بین آنها همبستگی وجود داشت . بدین ترتیب پایایی سؤالات پرسشنامه تأیید شد .

تکنیک تحلیل داده ها

داده های تحقیق حاضر در سطح ترتیبی اندازه گیری شده است و با توجه به این که مطالعه از نوع توصیفی کمی می باشد از جدول توزیع فراوانی و درصدی و آمار توصیفی استفاده شده است .

سؤالات تحقیق

۱ - سؤالات مربوط به ویژگیهای معلمان نظیر سن، تحصیلات، درآمد، مقطع آموزشی،

وضعیت تأهل

۲ - سؤال اصلی تحقیق: نگرش مردان نسبت به خشونت علیه زنان چگونه است.

۳ - از نظر مردان آیا در مقابل رفتارهای پرخاشگرانه زن باید با خشونت برخورد کرد؟

۴ - از نظر مردان آیا با زنی که کارهای منزل را انجام نمی دهد باید با خشونت برخورد

کرد؟

۵ - از نظر مردان آیا با زنی که نسبت به بچه دار شدن تمایل نشان نمی دهد باید با

خشونت برخورد کرد؟

۶ - از نظر مردان آیا با زنی که نسبت به حجابش بی توجه باشد باید با خشونت برخورد

کرد؟

۷ - از نظر مردان آیا با زنی که نسبت به اقوام شوهر پرخاشگر است باید با خشونت

برخورد کرد؟

۸ - از نظر مردان آیا با زنی که با مردان نامحرم ارتباط داشته باشد باید با خشونت

برخورد کرد؟

۹ - از نظر مردان آیا با زنی که روابط اجتماعی زیادی دارد باید با خشونت برخورد کرد؟

۱۰ - از نظر مردان آیا با زنی که بدون اجازه شوهر تحصیل کند باید با خشونت برخورد

کرد؟

۱۱ - از نظر مردان آیا با زنی که بدون اجازه شوهر در بیرون از منزل کار می کند باید با

خشونت برخورد کرد؟

۱۲ - از نظر مردان آیا با زنی که بدون اجازه شوهر مسافرت می کند باید با خشونت برخورد کرد؟

۱۳ - از نظر مردان آیا با زنی که بدون اجازه شوهر از درآمد شوهر بردارد باید با خشونت برخورد کرد؟

۱۴ - از نظر مردان آیا با زنی که ولخرجی می کند باید با خشونت برخورد کرد؟

۱۵ - از نظر مردان آیا با زنی که از رابطه زناشویی خودداری می کند باید با خشونت برخورد کرد؟

۱۶ - از نظر مردان با زنی که حاضر نباشد از درآمد خود در مواقع نیاز به شوهر بدهد باید با خشونت برخورد کرد؟

۱۷ - آیا بین ویژگیهای معلمان نظیر سن تحصیلات ، درآمد ، مقطع آموزشی وضعیت تأهل محل تولد و تعداد فرزندان و نگرش آنان نسبت به آنان نسبت به خشونت رابطه معناداری وجود دارد؟

تعاریف نظری

تعریف نظری نظر سنجی : گردآوری، تحلیل نظر گروهها و قشرهایی از جامعه نسبت به موضوعی خاص است. نظر سنجی را با استفاده از ابزار مصاحبه ، مشاهده ، پرسشنامه و با بهره گیری از روشهای آماری انجام می دهند.^۱

تعریف عملیاتی نظر سنجی : منظور از نظر سنجی در این تحقیق سنجش نظرات مردان معلم نسبت به گرایش و جهت گیری (مثبت یا منفی) آنان نسبت به خشونت علیه زنان است که از ابزار پرسشنامه برای انجام آن استفاده شده است .

تعریف نظری مرد : انسان نرینه^۱

تعریف عملی مرد : منظور از مرد در این تحقیق مردان معلم شاغل (مقاطع ابتدایی و دبیرستان) شهرستان تویسرکان است .

تعریف نظری معلم : کسی است که مستقیماً به تدریس گروهی از دانش آموزان را بر عهده دارد .^۲

تعریف عقلی معلم : منظور از معلم در این تحقیق مردی که در یکی از مقاطع ابتدایی و دبیرستان شهرستان تویسرکان تدریس می کند .

تعریف نظری شغل : هر گونه اشتغال مزد بگیری که در آن فرد به طور منظم کار کند .^۳

تعریف عملی شاغل : منظور از شاغل در این تحقیق فردی است که معلم است و در مدارس و دبیرستان به طور منظم مشغول تدریس می باشد .

تعریف نظری نگرش : نقطه پیوند بین عقیده (رفتار ذهنی یا بیانی) و کردار در (رفتار حرکتی) است و نشان می دهند که در درونی خود آماده انجام کدام رفتار

هستیم.^۴

تعریف عملی نگرش : منظور از نگرش در این تحقیق گرایش و عقیده مردان معلم نسبت به خشونت علیه زنان می باشد که برای اندازه گیری نگرش مردان معلم نسبت به خشونت تعداد ۱۶ گونه در نظر گرفته شده است گویه ها مثبت انتخاب شده اند و در قالب طیف مجموع نمرات یا طیف لیکرت که به پنج قسمت تقسیم شده است مورد پرسش قرار گرفته اند و به صورت زیر امتیاز بندی شده است .

کاملاً موافق : ۵ امتیاز موافق : ۴ امتیاز بی نظر : ۳ امتیاز

مخالف : ۲ امتیاز کاملاً مخالف : ۱ امتیاز

حداکثر امتیاز ۸۰ و حداقل امتیاز ۱۶ و متوسط امتیاز ۳۷ می باشد .

کسانی که نمره آنان از مجموع گویه ها بین ۳۷ تا ۱۶ است نسبت به خشونت علیه زنان تمایل کمتری دارند .

کسانی که نمره آنان از مجموع گویه ها بین ۵۸ تا ۳۷ است نسبت به خشونت تمایل بیشتری دارند .

کسانی که نمره آنان از مجموع گویه ها بین ۸۰ تا ۵۸ است نسبت به خشونت علیه زنان تمایل بیشترین دارند .

گویه ها

۱ - اگر زن حجابش را رعایت نکند و در برابر نامحرم بی حجاب باشد مثلاً موهایش بیرون باشد مرد حق دارد که او را کتک بزند .

۲ - اگر زن به اقوام شوهر بی احترامی کند مثلاً با آنها دعوا کند یا از آنها خوب پذیرایی نکند شوهر حق دارد او را کتک بزند .

۳ - اگر زن به خواسته شوهر برای بچه دار شدن اهمیت ندهد مرد حق دارد او را کتک بزند .

۴ - اگر زن به شوهر توهین کند مثلاً به او فحش بدهد یا حرفهای زشت بزند شوهر حق دارد که با او مقابله کند .

۵ - اگر زن فقط دنبال خوشگذرانی باشد و کارهای خانه را انجام ندهد مثلاً غذا نپزد ، خانه را تمیز نکند به بچه ها رسیدگی نکند مرد حق دارد او را توبیخ و سرزنش کند .

۶ - اگر زن با مردان دیگر در بیرون از خانه مثلاً در مغازه یا اداره زیاد صحبت کند و یا با آنها شوخی کند مرد حق دارد که از بیرون رفتن جلوگیری کند .

۷ - اگر زن بدن اجازه شوهر به تنهایی به شهر دیگری برای تفریح یا دیدن اقوام برود مرد حق دارد که او را در خانه حبس کند .

۸ - اگر زن بدون اجازه شوهر درس بخواند شوهر می تواند زن را از ادامه تحصیل منع کند .

۹ - اگر زن بدون اجازه شوهر به کار بیرون از خانه مشغول باشد شوهر حق دارد که از رفتن او به سر کارش جلوگیری کند .

۱۰ - اگر زن پول شوهر را بدون حساب و بیهوده خرج کند مرد حق دارد که به او پول کمی بدهد .

۱۱ - اگر زن بدون اجازه شوهر از پول شوهر بردارد شوهر حق دارد که پولهایش را از زن پنهان کند .

۱۲ - اگر زن از رابطه زناشویی خودداری کند و از شوهرش تمکین نکند شوهر حق دارد که از خرجی دادن به زن خودداری کند .

۱۳ - اگر زن مرتباً به خانه اقوام و دوستانش برود یا آنها را به خانه دعوت کند شوهرش حق دارد که از رفت و آمد زن با آنها جلوگیری کند .

۱۴ - اگر زن حاضر نباشد درآمد خود را به شوهر بدهد در مواقعی که شوهر نیاز مالی داشته باشد شوهر می تواند به زن خرجی بدهد .

۱۵ - اگر زن از رابطه زناشویی با شوهرش خودداری کند مرد حق دارد بدون توجه به عدم تمایل زن او را وادار به انجام رابطه زناشویی کند .

۱۶ - اگر زن با ازدواج مجدد مرد مخالفت کند مرد می تواند از رابطه زناشویی با زن خودداری کند .

تعریف نظری خشونت علیه زنان : هر نوع رفتاری که مرد به قصد اثبات قدرت برای نظارت بر زن داشته باشد خشونت است که شامل خشونت فیزیکی ، خشونت روانی ، خشونت اقتصادی ، خشونت اجتماعی ، خشونت جنسی است .^۱

تعریف عملی خشونت علیه زنان : منظور از خشونت علیه زنان در این تحقیق کتک زدن و آسیب رساندن به بدن زن ، توهین کردن و سرزنش زن ، ندادن خرجی و پنهان کردن درآمد و سوءاستفاده مالی از زن ، جلوگیری کردن از رفت و آمد زن با دیگران ، جلوگیری از بیرون رفتن زن از خانه و زندانی کردن ، او اجبار زن به انجام رابطه زناشویی و امتناع مرد از انجام رابطه زناشویی با زن می باشد .

تعریف نظری

خشونت فیزیکی : شامل انواع بدرفتاری چون هل دادن ، لگد زدن ، کشیدن موی سر و شلاق زدن او است .^۱

تعریف عملی خشونت فیزیکی : منظور از خشونت فیزیکی در این تحقیق کتک زدن و آسیب رساندن به بدن زن می باشد .

تعریف نظری :

خشونت روانی : بدرفتاری کلامی و عاطفی مثل تمسخر در جمع تحقیر وضعیت جسمانی، دشنام ، ناسزا ، تهدید توزیع و سرزنش^۲

تعریف عملی خشونت روانی : منظور از خشونت روانی در این تحقیق سرزنش و توهین کردن به زن می باشد .

تعریف نظری

خشونت اجتماعی : ممنوعیت ملاقات با دوستان و خویشاوندان حبس کردن زن در خانه قطع کردن تلفن .^۳

تعریف عملی خشونت اجتماعی : منظور از خشونت اجتماعی در این تحقیق محروم کردن زن از ملاقات با دوستان و آشنایان ، ممنوعیت خروج از خانه و حبس کردن زن در خانه می باشد .

تعریف نظری

خشونت اقتصادی : خشونت اقتصادی ندادن خرجی ، سوءاستفاده مالی از زن . پنهان کردن میزان درآمدی باشد .^۱

تعریف عملی خشونت اقتصادی : منظور از خشونت اقتصادی در این تحقیق ندادن خرجی ، سوء استفاده از درآمدن ، ندادن خرجی به زن یا امساک در دادن خرجی ، پنهان کردن درآمد می باشد .

تعریف نظری خشونت جنسی : هر گونه رفتار غیر اخلاقی می شد که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می گیرد و به صورت الزام به تمکین از شوهر بر زن الزام می شود .

تعریف عملی خشونت جنسی : منظور از خشونت جنسی در این تحقیق اجبار و الزام زن به رابطه زناشویی علیرغم تمایل زن ، یا خود داری مرد از رابطه زناشویی با زن می باشد .

تعاریف نظری و عملی مفاهیم

تعریف نظری

۱ - حجاب : آنچه که بدن را به طور کامل از چشم نامحرم می پوشاند .^۱

تعریف عملی حجاب : منظور از حجاب در این تحقیق لباسی است که بدن زن را بپوشاند .

۲ - تعریف نظری تمایل: از قدیم برای تأکید بر جنبه تلاشگرانه تجربه که خود درخواستها انگیره ها را متجلی می سازد به کار رفته است .^۲

تعریف عملی تمایل نداشتن : منظور از تمایل نداشتن در این تحقیق بی علاقه بودن نسبت داشتن بچه است .

۳ - تعریف نظری پرخاش : منظور از پرخاش رفتاری است که با هدف ایذاء دیگران و تخطی به مرزهای حقوقی آنان صورت گیرد .^۳

تعریف نظری : اهانت : توهین کردن ، تحقیر کردن .^۴

تعریف عملی اهانت : منظور از اهانت در این تحقیق ناسزا گفتن زن به شوهر است .

تعریف نظری کار منزل : این اصطلاح اشاره به وظایفی دارد که در محیط منزل به

وسیله مردان و زنان انجام می گیرد و برای گرداندن به امور روزمره آنان مورد نیاز است

از قبیل غذا پختن ، نظافت ، نگهداری از فرزندان .^۵

تعریف عملی کار منزل : منظور از کار منزل نظافت خانه ، پختن غذا نگهداری فرزندان توسط زن می باشد .

تعریف نظری رابطه : هر گونه ارتباط بین دو یا چند نفر ، دو یا چند گروه . رابطه می تواند پیوسته با در جهت صورت همکاری و همگانی باشد و یا گسسته در جهت پراکندگی و دشمنی صورت گیرد .^۱

تعریف عملی رابطه : در این تحقیق منظور از رابطه زن با مردان دیگر صحبت کردن و شوخی با آنها است .

تعریف نظری روابط اجتماعی : اصطلاح روابط اجتماعی معمولاً ارتباطات بین دو شخص یا دو گروه را می رساند . چنانچه روابط صورت همکاری تفاهم دوستی ، یا بد مثبت و چنانچه صورت مبارزه تنش ، کشکش یابد منفی خوانده می شود .^۲

تعریف عملی روابط اجتماعی : منظور از روابط اجتماعی در این تحقیق ارتباط زن با خویشان و اقوام و دوستان و رفت و آمد زیاد به خانه آنان یا بالعکس است .

تعریف نظری مسافرت : از مکانی به مکان دیگر رفتن از شهری از کشوری به شهر کشوری دیگر رفتن .

تعریف عملی مسافرت : منظور از مسافرت در این تحقیق رفتن زن به شهری دیگر بدون اجازه شوهر است .

تعریف نظری کار : هر نوع اشتغالی است که پاداشی بر آن مترتب باشد .^۳

تعریف عملی کار : منظور از کار در این تحقیق اشتغال به کار بیرون از منزل بدون
اجازه شوهر می باشد .

تعریف نظری تحصیل : درس آموختن دانش آموختن .^۱

تعریف عمی تحصیل : منظور از تحصیل در این تحقیق درس خواندن به طور کلی می
باشد .

تعریف نظری ولخرجی : اسراف در خرج کردن ،^۲

تعریف عملی ولخرجی : منظور از ولخرجی در این تحقیق اسراف زن در خرج پول
شوهر است .

تعریف نظری پول : پول ابزاری اقتصادی است که توسط آن کالا و خدماتی می توان به
دست آورد .^۳

تعریف عملی پول : منظور از پول در این تحقیق پول شوهر است .

تعریف نظری تمکین : فرمانبرداری ، توانایی و احترام .^۴

تعریف عملی تمکین : منظور از تمکین در این تحقیق فرمانبرداری از مرد در رابطه
زناشویی است .

تعریف نظری درآمد : سود و بهره که از کسب و تجارت یا ملک داری بدست آید .^۵

تعریف عمی درآمد : منظور از درآمد در این تحقیق دارائی و ثروت زن می باشد .

تعریف نظری اجتناب از رابطه زناشویی : خودداری کامل و اداری از ارضاء خواسته جنسی همسر قانونی به هر جهت .^۱

تعریف عملی اجتناب از رابطه زناشویی : منظور از اجتناب از رابطه زناشویی در این تحقیق عدم تمایل زن به رابطه زناشویی می باشد .

تعریف نظری مخالفت با ازدواج مجدد شوهر :

تعریف نظری ازدواج : پیوند زناشویی بین یک مرد و یک زن که به موجب قرار دادهای اجتماعی آنها در جامعه حق تولید مثل و زندگی را با هم به طور دائم یا موقت به دست می آورند .^۲

تعاریف نظری و عملی متغیرها (مشخصات فردی)

تعریف نظری

سن : منظور از سن تعداد سالهای کاملی است که از زمان تولد خود گذشته باشد .^۳

تعریف عملی : این مفهوم به این صورت سؤال شده است .

۱ - ۳۵ تا ۲۰ سال ۲ - ۵۰ تا ۳۶ سال ۳ - ۶۵ - ۵۱ سال

تعریف نظری تحصیلات

منظور از تحصیلات مقطع تحصیلی است که فرد مدرک رسمی آن را دارد .^۴

تعریف عملی تحصیلات : تعریف عملی تحصیلات به صورت زیر پرسیده شده است .

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi
tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: mr arabi
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/11/2012 8:34:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/11/2012 8:34:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 84
Number of Words: 14,229 (approx.)
Number of Characters: 81,111 (approx.)